



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

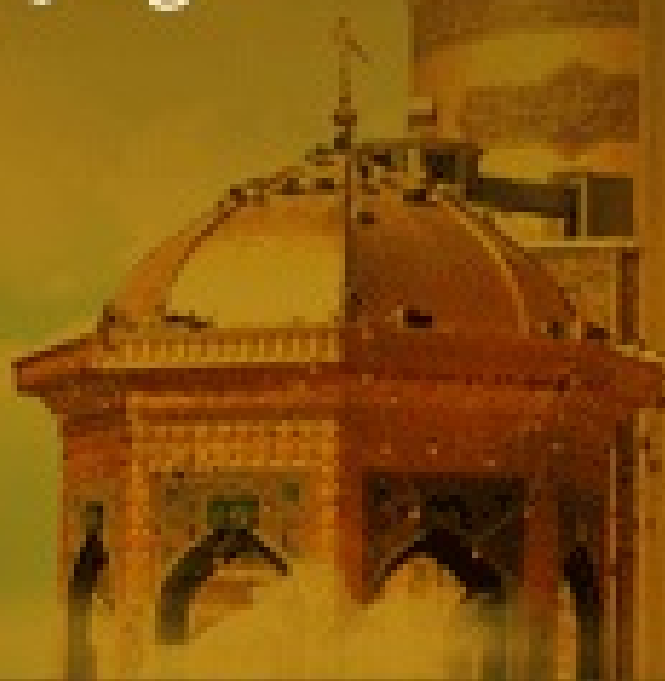


عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

سرگذشت و شهادت  
هشتمین امام شیعیان  
امام رضا علیه السلام

علی گلزاده غفوری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان امام رضا علیه السلام

نویسنده:

علی گلزاده غفوری

ناشر چاپی:

فرنشر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان امام رضا علیه‌السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	اشاره
۱۰	از دید قرآنی
۱۲	مقدمه (۲)
۱۴	یاد بودی از حضرت امام رضا علیه‌السلام
۱۵	مختصری از شرح زندگی آن حضرت علیه‌السلام به طور کلی
۱۵	تاریخچه‌ای مختصر از زندگی آن حضرت علیه‌السلام
۱۶	چرا امام رضا علیه‌السلام به ایران آمد
۱۷	ترسیم گوشه‌ای از چهره‌ی اجتماعی آن روز خلافت
۱۹	مقدمات دعوت به ایران
۱۹	مقدمات دعوت از امام رضا برای سفر به ایران
۲۰	امام رضا و ماهیت دعوت
۲۰	مشاوره‌ی مهم مأمون در این مورد
۲۱	مسیر امام از حجاز تا خراسان
۲۱	گفتار امام در شهر نیشابور
۲۳	ورود به مرو
۲۳	چرا امام علیه‌السلام پیشنهاد مأمون را در مورد خلافت نپذیرفت
۲۴	طرح مسأله‌ی ولایت عهدی امام علیه‌السلام
۲۵	از ولایت عهدی الزامی تا وفات
۲۵	تنظیم عهدنامه

- ۲۶ ..... نکته‌هایی که در نوشته‌ی مأمون منعکس است
- ۲۷ ..... امام علیه‌السلام و عهدنامه مأمون
- ۲۸ ..... شهود عهدنامه
- ۲۹ ..... زمزمه‌های مخالفت
- ۳۰ ..... پیشنهاد اجرای نماز عید فطر
- ۳۰ ..... اما امام علیه‌السلام چه کرد؟
- ۳۲ ..... نقشه‌های شوم
- ۳۲ ..... اشاره
- ۳۲ ..... مشهد
- ۳۳ ..... خدمات علمی و دینی آن حضرت
- ۳۴ ..... پیامی از امام رضا به دوستانش
- ۳۵ ..... سفارشی دیگر از امام رضا
- ۳۶ ..... قسمتی از یادگارهای علمی و معنوی امام
- ۳۷ ..... چهارده گفتار از تعالیم آن حضرت علیه‌السلام
- ۳۷ ..... معرفی اسلام خالص
- ۳۸ ..... در مورد گناهان کبیره
- ۴۰ ..... خطرات و عواقب فرار از برابر دشمن
- ۴۱ ..... علل و آثار نکبت زای رباخواری
- ۴۲ ..... نماز
- ۴۲ ..... زکات
- ۴۴ ..... معرفی از عید فطر
- ۴۴ ..... واگذار کردن امر به معروف و نهی از منکر
- ۴۴ ..... از ناموس و حیثیت و مال
- ۴۵ ..... حرام شدن زنا و بی‌عفتی

- ۴۵ ..... ارزیابی میزان فداکاری نسبت به غیر
- ۴۵ ..... چند دستورالعمل در زندگی
- ۴۶ ..... نقش نیت و گرایش قلبی در ارزش دادن به کارها
- ۴۷ ..... در مورد خوشرفتاری و توسعه دادن زندگی اعضاء خانواده در حدود امکان
- ۴۷ ..... پاورقی
- ۴۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان امام رضا علیه السلام

### مشخصات کتاب

- سرشناسه: گلزاده غفوری، علی، ۱۳۰۲ -  
 عنوان و نام پدیدآور: سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان امام رضا علیه السلام/مؤلف گلزاده غفوری، علی.  
 وضعیت ویراست: ویراست ۲  
 مشخصات نشر: تهران: فرنشر، ۱۳۷۰.  
 مشخصات ظاهری: ۹۲ ص.  
 شابک: ۴۰۰ ریال  
 یادداشت: چاپ سی‌ام: زمستان ۱۳۷۰.  
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.  
 موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ق. -- سرگذشت نامه.  
 موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ق. -- ولایتعهدی.  
 رده بندی کنگره: BP۴۷/گک ۸س ۴ ۱۳۷۰  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۶۲۰۲

### مقدمه

### اشاره

نوشته‌ی حاضر «سرگذشت و شهادت امام رضا» که به نظر شما می‌رسد از جمله ۵۵ تألیف «تا حال چاپ شده» این نویسنده در فاصله سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۶۰ شمسی است. این که اشاره شده «تا حال چاپ شده» از این جهت است که بیش از حدود شصت اثر و نوشته‌ی دیگر نویسنده که در زمینه‌های مختلف و عمده‌ی مباحث حقوقی، تربیتی و «بازنگری‌های فقهی» تاریخی و نیز «سیر تحول اجتهاد» از صدر اسلام تا امروز و بالاخص مطالعه و تحقیقی جدید در مورد قرآن بر حسب تاریخ خوانده شدن آن و بالاخره بررسی «تاریخ ده ساله اخیر» ایران و توضیح و «تفسیر اصل سوم قانون اساسی» و «بازیگران عصر» تهیه شده که هنوز مجال چاپ و نشر آنها به دست نیامده است.

و اما این کتاب «امام رضا» در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی مطابق ۱۳۹۴ قمری تهیه و تنظیم و از آن سال بارها و بارها توسط شرکتی معروف به «دفتر نشر فرهنگ اسلامی» چاپ و توزیع گردید. (که در همان ایام تأسیس شده و به ثبت رسیده بود؛ و این کتاب و حدود بیست تألیف دیگر نویسنده در گذشته سالها توسط آن دفتر طبع و نشر می‌شد).

اینک بعد از حدود ده سال وقفه در امر چاپ و نشر تألیفات، بار دیگر به منظور دسترسی علاقمندان به این گونه آثار، به چاپ مجدد آن اقدام شد.

ناگفته پیداست که این نویسنده را مانند هر نویسنده‌ی ... دیگر، این امر راضی نمی‌کند که آثار فکری و قلمی سالهای گذشته‌اش که طبعاً تا حدود زیادی متناسب با شرایط زمانی و مکانی و نیازهای روز اجتماعی و کشش و علاقه مخاطبان قلمی زمان بوده است،



بعد از گذشت سالها که (چه از جهات طبیعی و چه جهات تحولات بشری) میلیونها تغییر و حرکت در عرصه جهانی رخ داده است؛ و به اصطلاح فاکتورهای متعدد تازه‌ای وارد معادلات فکری و روابط اجتماعی و حتی ساختارهای اعتقادی؛ در رابطه با جهت یابی در فرهنگ بشری شده‌اند، (که چه بسا مسائلی یقینی و غیر قابل تردید انگاشته می‌شدند؛ ولی امروز هاله‌هایی از تردید اطراف آنها را گرفته و بالاخره خیلی چیزها از دور افتاده و یا حتی به دور افتاده‌اند)؛ باز هم با نادیده گرفتن تغییرات و تحولات اصولی فکری و اجتماعی و عقیدتی و بی‌توجهی به خواسته‌ها و کنجکاوی‌های ذهنی «نسل نو»؛ مطالب در هر زمینه که باشد، به همان ترتیبات و قالبهای محدود و محدودیت زای گذشته عرضه می‌شوند! و یا احیانا بدون تغییر و تحول در محتویات اما در قالبهای تازه‌ای ریخته‌گری گردد، نه و البته که نه، که مسئولیت و تعهد نویسندگی والاتر از اینهاست «نسل نو» و «چیز فهم» نیازمند و جویای پاسخهای صادقانه و کارساز در برابر خواسته‌ها و پرسشهاشان هستند. مگر نه این است که آن چیزهایی برای نسل نو (که به احتمال قوی و براساس جریانات جهانی و ارتباطات وسیع بشری نسلی کنجکاو تر و چیز فهم تر خواهد بود) ارزش وقت‌گزاری را دارد که تا ببیند و بشنود و بخواند، که متضمن رفع نیازی از نیازهای اساسی زندگی‌اش باشد؛ و نیز «متضمن پاسخی درست و سازنده برای پرسشهای گفته و اغلب «ناگفته‌اش» باشد. نسلی

که در دوره‌ای زندگی می‌کند که بشر به کمک ابزارهای بسیار دقیق و از همه نوع و همه کاره؛ در کار (باز بینی) مجدد جهان و حتی در آستانه‌ی بازسازی آن است، نسلی که هر چند در مناطق مختلف کره زمین از نظر جغرافیائی و با فرهنگهای متفاوت از نظر تاریخی و روانی پراکنده است، و احیانا در کشورهای عقب‌نگهداشته شده و زیر نفوذ متصدیان سرگرم ساز و در «خواب غفلت نگهدار» زندگی می‌کند، اما، به جهت جبر زمان هم که شده است خواهان درک‌های جدید، در همه جهات است و به دنبال آن چیزهایی است که تأمین‌کننده حقوق انسانی او باشد و نه «سرگرم ساز و دلخوش‌کننده» و به اصطلاح قرآن متکی بر «امانی» و «لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب، من یعمل سوء یجزبه» (سوره نساء آیه ۱۲۳) و نه مبتنی بر احساسات آنی و زمان زودگذر و متعصبانه، و یا تحریکات معمولاً-سطحی و غیر اصولی، و باز به اصطلاح قرآنی «متکی بر جاهلیت» «یظنون بالله غیر الحق، ظن الجاهلیه» (سوره عمران آیه ۱۵۴) و یا «حمیه الجاهلیه» (سوره فتح آیه ۲۶).

درست اینجا است که نویسنده یا گوینده‌ای که به خود حق می‌دهد قلم به دست گیرد. (یا تربیون خطا به و درسی را اشغال کند) بایستی نزد وجدان انسانی خود پاسخی مطلوب و متناسب با نیازها و ندهای درونی انسانهای چیز فهم (و نه مطیع محض و سرگرم و یا اجیر شده) جامعه‌اش داشته باشد، و بدون این که آگاهی‌ها و قلم و زبانش در رهن! یا اجاره!! دیگرانی باشد که امکاناتی به دست آورده‌اند و از توانایی‌ها و تخصص‌ها و هنرهای دارندگان این چیزها برای پیشبرد مقاصد خود انتظاراتی دارند، که محدود به جلب نفع و دفع ضرر شخصی یا مقامی و منصبی، و به طور خلاصه اغراض خاص کسب امکانات بیشتر و استقرار و استمرار امکانات موجود دارند، و البته که حاضرند امتیازاتی بدهند و علم و اطلاع و تجربه و حتی هنر‌هایی را در حیطه رهن یا اجاره و اگر بتوانند در خرید خود قرار دهند! و در این شرایط عده‌ای هم مصداق «تشترون بعهد الله و ایمانهم ثمنا قليلا» (سوره آل عمران آیه ۷۷) قرار می‌گیرند که البته به زبان قرآن باید به این گونه کم‌همتها گفت که - فبئس ما تشترون - «بسیار بد معامله و داد و ستدی است که به نام خدا و دین باشد، اما به دنبال چیزهایی دیگر باشند» (سوره آل عمران آیه ۱۸۷).

از جهت دیگر، مگر نه این است که یکی از حقوق ذاتی انسانی که با هیچ دستور و فرمان و حکمی و هیچ نوع مصوبه‌ای (از نوع علنی یا غیر علنی آن) نمی‌توان یک فرد انسان یا یک دسته و جمعی از انسانها (تا چه که برسد به یک ملت و جامعه‌ای یک جا) را از آن محروم نمود، حق ذاتی و دائمی «دانستن و فراگیری» است. آن هم دانستن‌هایی که مقدمه و وسیله ایجاد «قدرت تشخیص» در انسانها باشد و این حق حتی قابل صرف نظر کردن، یا، انتقال به غیر، و وکالت بردار هم نیست.

فراگیری، دین و تکلیفی است که هر نسل قبلی به نسل بعد از خود مدیون است.

«نسل نو» در هر جامعه‌ای که معمولاً در قالبهای خاص مکانی و زمانی از جهت اعتقادی و اجتماعی تولد یافته است، و بلافاصله بعد از تولدش نیز غالباً در معرض یک سلسله قالب ریزی‌هایی از انواع دیگر، خانوادگی، نژادی و بین‌المللی حاکم بر جامعه است که حتی آموزشها و تربیتها و دامن‌ها و آغوشها و در امروزه دنیا ما - رسانه‌ها، مطبوعات و انتشارات نوعاً توجیه‌کننده همان قالبها و در بعضی موارد، بهتر است

گفته شود آماده‌سازی برای همان قفسها است؛ اما انسان تنها با داشتن همین «حق دانستن و فراگیری» است که می‌تواند از دست «اصر» و «اغلال» زمان، و مکان، محیط، آداب و رسوم در صورتی که مانع رشد اوست نجات یابد. و داشتن همین «حق» دانستن دانستنی‌ها و فراگیری فراگرفتنی‌ها است که به طور ضمنی دارندگان اندیشه‌های بیدار ساز و خیرخواه و تیزهوش را از نظر انسانی مکلف می‌سازد که اندیشه‌های مفید و ارزنده و مؤثر در بهتر شدن زندگی و انسانی شدن آن را که بتواند در «جهت یابی» و «جهت شناسی» به خواننده یا شنونده و (در مورد رسانه‌های به اصطلاح مربوط به سیما و سینما) به بیننده‌اش کمک کند عرضه کنند، آن چیزهایی را که کم یا بیش در «ایجاد قدرت جهت شناسی» و «ارزیابی مجدد از قضایای عرضه شده» به او اثر داشته باشد که انسان بفهمد تلاش بدنی یا فکری و تخصصی او در کدام جهت مورد استفاده قرار می‌گیرد و چه کسانی از آن بهره برده یا می‌برند؟! و اینکه مصداق «کفاک خیانه ان تکون امینا للکائنات» نباشد.

قبل از عرضه کردن اینگونه دانستنی‌ها در مسیر «تعلیم و تربیت»، همین «حق ذاتی» فراگیری نسل جدید، دارندگان استعداد و اهلیت تحقیق را موظف می‌سازد که به آن بخش از تحقیقات و پژوهشها که نتیجه‌اش این باشد که چیزی، مطلبی، اندیشه‌ای کارساز، و انسان پرور، برای عرضه کردن «دست آوردهای پیش برنده و باز هم پیش برنده‌تر فرهنگ بشری» داشته باشد و کنجکاوانه مسائل مورد نیاز را درک کرده و پاسخهای متناسب در برابر پرسشهای آشکار و پنهان نسل، نسل جوان، نسل فرسوده از تحمیلات و تعصبات؛ صادقانه و با

بصیرت عرضه نمایند و راهها و قالبهای مؤثر را به تناسب محیط و با استفاده از امکانات عصر و مکان پیدا کنند.

حالا- به بینیم مرتکبین واقعی گناهان کبیره در این رابطه چه کسانی هستند: از همین جا است که باید دید و باید به خوبی فهمید گناه بزرگ و جبران ناپذیر در این رابطه چیست و کدام است؟ و گنهکاران بسیار بزرگ جامعه‌ها کیانند؟ و چگونه و چرا گناه بزرگ عبارت است از «سرگرم سازی، سرگرم نگاهداری و اغفال نسل آماده‌ی رشد و حرکت» به یک سلسله امور موهوم و تعصب آمیز بی‌حاصل. و گنهکاران بزرگ رهبران فکری و تربیتی و مدعیان ارشاد و در دست دارندگان امکانات قلم و بیان در جامعه‌های این چنین هستند که مصداق این گفته قرآنی شده‌اند که «بدلوا نعمه الله کفرا و اهلوا قومهم دار البوار». (سوره ابراهیم آیه ۲۸).

آنان که مانع رسیدن آگاهی‌های صحیح و سازنده به نسل نیازمند به آن قبیل آگاهی‌های و پژوهشها در زمینه‌های اعتقادی، تربیتی و حقوقی هستند. و به جای این که مشوق ارائه اندیشه‌های اندیشمندان منزله از «تملق و ریا» باشند و از در دست داشتن امکانات سیاسی و اقتصادی که در اختیار گرفته‌اند در ۲ راه مهم و اساسی مورد نیاز جامعه یعنی «رشد» و «تجهیز» جامعه بکوشند، در موضوع عرضه مسائل مربوط به فکر و اندیشه نیز دچار «انحصار طلبی» شده و خودشان دانسته و ندانسته مصداق این گفته قرآن شده‌اند که «اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون» «تنها ما هستیم که مصلح و دارندگان صلاحیت هستیم» و غافل از این مانده‌اند که در گذشته‌ها نیز کسانی بودند که این حرفها را می‌زدند اما به گفته همان قرآن «الا انهم هم المفسدون و لکن

لا یشعرون» (سوره بقره آیه ۱۱ و ۱۲)

توجه به این نکته حساس و اساسی از دید قرآنی نیز بسی جالب است که از شرایط خدا دوستی ... خداپرستی ... این مطلب دانسته شده است که: هر انسانی همگام با رشد فرهنگ بشری و در کاروان حرکت مستمر انسانی بعد از «استماع» «قول» و «یافتن قدرت تشخیص» آن گاه «اتباع» «احسن» نماید. و بلکه از آن نیز والاتر شود و به نکات تازه تر در جستجو و خلاقیت اندیشه راه یابد، و حداقل لیاقت عنوان «اولوالالباب» که در ذیل آیه آمده است که صرف نظر از تلقینات و تبلیغات محض زمانی و مکانی و خانوادگی و سیاسی که خواسته سلطه یافتگان است که دوست دارند فکر و هدف نسل بعد و نسل های بعد را نیز در همان قالبهای محدود فکری و هدفی خود قالب ریزی و محدود و محصور سازند، هر فرد و جامعه انسانی خودش، «تولدی ارادی» یابد و فکر و هدف خود را باز یافته، از مصرف کنندگی محض بی چون و چرای آراء دیگران به در آید. و در رسیدن به اصول و «انتخاب راه» صاحب نظر شود و به اصطلاح فقهاتی اش در اصول عقاید به «اجتهاد» برسد و «مقلد» محض نماند و نباشد. (که وظیفه اولیه مسلمان شدن همین است). آری مژده و نوید و بشارت برای کسانی است که هر چند در شرایط دشوار زندگی اجتماعی خود را در مجرای استماع و آگاهی از «نظرات و باز شناسی ها قرار داده و می دهند و به منظور کسب قدرت تشخیص احسن در تجهیز قوای فکری و ذهنی خود، و اصلاح یافته ها شان و تهذیب و انتخاب عرضه شده ها از قبل کوشا هستند. که اینانند که به واقع انسان و از نظر قرآن «اولوالالباب» هستند.

- بنابراین بسیار روشن است که برخوردهای نقادانه و عالمانه و ارزیابی ها و تجزیه و تحلیل های منصفانه و بررسی های محققانه در همه زمینه های اعتقادی، سیاسی حقوقی و قضایی، تربیتی و بین المللی بایستی به طور جدی مورد تشویق متصدیان این گونه امور قرار گیرد، کسانی که به هر صورت امکاناتی را از جهات نیروی انسانی و منابع مالی کشور که متعلق به عموم است در دست گرفته اند،

- زیرا ناگفته پیدا است که بررسیها و «نقدها» از زوایای متعدد و دیدگاههای مختلف است که انسانها و اعضاء هر جامعه ای را بخصوص در روابط جهان پیچیده ی امروز، به فهم واقعیتها نزدیکتر می کند.

هر چند حتی همه نقدها و بررسیها هم در جهت هواداری از فلان و بهمان عملکرد با فلان برنامه ریزی کارگزاران با صرف بودجه های کلان عمومی و به کارگیری نیروهای قابل توجه انسانی نبوده باشد.

- که نقدها و بررسیها و ایجاد امکانات برای بیان مطالب و عرضه اندیشه ها در آسیب ناپذیری مردم، در برابر تهاجمات و تحرکات و انحرافات، بسی موثر خواهد بود، همچنان که عکس آن نیز نتیجه ای متناسب و بر عکس خواهد داشت یعنی یا بی تفاوتی و بدبینی و حیرت و افسردگی و یا عصیان و مسائل دیگر ناشی از آن ...

- باز هم به انتظار پیدا شدن شرایط مساعد و امکانات مناسب اجتماعی برای عرضه ی مطالب مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته در زمینه های مورد نیاز جامعه امروزی، و به امید رفع موانع در طریق ارائه نظرات در زمینه ی تجزیه و تحلیل جریانات مورد ابتلا جامعه و این که در

فرصتی مناسب (اگر دست دهد). هم این مجموعه «سرگذشتها و شهادتها» و هم آثار دیگر، با تجدید نظرها و تکمله های ضروری و لازم، در دسترس «دوستداران رشد» و علاقمندان به پیشرفتهای فکری و خروج نسل جوان از رکود های ذهنی رشد» و علاقمندان به پیشرفتهای فکری و خروج نسل جوان از رکود های ذهنی قرار گیرد. و با تذکر این نکته مهم و اساسی و قابل توجه همه و بخصوص خیرخواهان و متصدیان امور مربوط به مسائل مذهبی و اعتقادی که:

«آیا جز با بررسی و تجدید نظرهای مداوم و مبتنی بر نیازهای درونی و بیرونی انسانها و البته براساس فطرت و وجدان بیدار انسانی و خواستار رشد مستمر و رهایی از اوهام و جز بهره گیری از استعداد های انسانهای صاحب اندیشه و والاتر از آسودگی به تملق و ریا و سیاست کاری، برای بینش مذهبی و تعالیم معموله دینی در نوک پیکان فرهنگ پیش رونده بشری در کنار سایر فعالیت های عالمانه و

موشکافانه و زندگی‌ساز، جایگاهی مناسب تصور هست؟ و در این موقعیت زمانی (دهه آخر از قرن بیستم و در آستانه ورود به دوره‌ای با افقهای بس تازه و وسیع در همه زمینه‌ها)، ... برای سخت‌گیریهایی متعصبانه و محدود و محصور سازی آرا و اندیشه‌ها و ... جایی هست؟!»

با هر حال با ذکر یک جمله یاد آورنده و ضمناً تهدید آمیز از قرآن این مقدمه را پایان می‌بریم که «الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لا یكونوا کالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم» (سوره حدید آیه ۱۶) اینک این شما خواننده‌ی کتاب و این هم تقاضای همیشگی این نویسنده یعنی تشکر قبلی از اظهار تذکرات و نظرات و تلاش و کوشش

همه در راه تامین رشد بیشتر و رهایی از «اصر» و «اغلال» فکری باز دارنده و متعصبانه

## مقدمه (۲)

- کتاب «سرگذشت و شهادت امام رضا» چنانکه در مقدمه (۱) اشاره شد. مقارن با تأسیس شرکتی به نام «دفتر نشر فرهنگ اسلامی» تهیه و منتشر گردید (سال ۱۳۵۲ شمسی)

- از آن به بعد تجدید چاپهای مکرری از آن به عمل آمد ولی چون سالها است به علل و جهاتی (که در فرصتی مناسب باید به آن پرداخت) وقفه‌ای در کار چاپ و نشر آنها حاصل شد، و در حال حاضر از آن کتابها چیزی در دسترس علاقمندان نمانده است اقدام به چاپ مجدد آن شد.

- با توجه به این که جا داشت این کتاب (مانند هر کتاب دیگری که تجدید چاپ می‌شود، بخصوص اگر در زمان حیات نویسنده‌اش باشد) همراه با تجدید نظری متناسب و لااقل در کنار مقدمه‌ای و با اضافات و تذکراتی تقدیم علاقمندان گردد، اما در حال و شرایط حاضر تنها با امید که کار تجدید نظر و انضمام مقدمه‌ای در خور نیاز زمان و حاوی نکاتی تازه تر، در فرصتهای مناسب و شرایطی مساعد تر انجام گیرد و در فضایی بازتر از نظر امکان ارائه اندیشه‌ها، همراه، عرضه سلسله کتابهایی که تحت عنوان «سرگذشتها و شهادتها» از گذشته و حال فراهم آمده (و تا کنون چند جلد از آن انتشار یافته) تقدیم دوستداران «رشد» و «تجهیز» این جامعه برای حرکتی تکاملی بیشتر گردد و در راه ارزیابیهای مجدد از:

«عرضه شده‌های مسلم انگاشته» قدمهای موثر برداشته شود.

- و اینک اشاراتی زود گذر به چند نکته قابل توجه - به عنوان خالی نبودن عریضه که علی الحساب در همین تجدید چاپ فعلی - به آن پرداخته شد.

الف: توجه به ... «امام رضا، از دیدگاهها و گرایشها و زوایای مختلف:

۱ - امام رضا، بخصوص در کشور ایران در میان هر طبقه و صنف و گروه فکری، به گونه‌ای در خور شعور و درک دینی و گرایشهای متناسب با جذبه‌های مادی و معنوی افراد و متصدیان تولیدها و مدیریتها و نیز اهل تحقیق و تاریخ، سالهای سال مورد توجه بوده و هست.

(و البته همیشه بوده و هستند کسانی که علاقه شان به کسی یا چیزی دایر مدار بهره‌وری از نوع «مانده و سفره‌های گسترده» است. که در این مورد نیز همگی کم یا بیش از میزان گستردگی دامنه «موقوفات در همه جا پراکنده» اطلاع دارند، و بسیاری نیز از این سفره بسیار گسترده منتفع بوده و هستند و ...

۲ - اما در کنار این گونه توجه‌ها و علاقه‌ها و مشاغل و حواشی مربوطه، توجه تیپ «محقق و مورخ آزاده» با سایر انواع علاقه‌ها تفاوتها دارد، آنهم تفاوتی اساسی.

۳- در همین مورد هم گاهی منظور از یک تحقیق و بررسی در زمینه شرح احوال، بررسی چند و چون جریاناتی است که در گذشته اتفاق افتاده و تنها جنبه گزارشی آن، منتها در محیطی بر کنار از تملق‌ها و تحریفاتی که معمولاً در تاریخ نویسی‌ها به نفع اجیرکنندگان مورخان و بدست مورخین اجیر شده صورت گرفته است.

۴- گاهی نیز در کنار بررسی جریانات تاریخی و دور از تحریفات و اغراض خاص حاکم بر زمان، منظور از نوشته‌ای تاریخی یک سلسله نتیجه‌گیری‌های عبرت‌آموز برای حال و آینده است، تا دامهای معمولاً در نظر گرفته شده برای فریبکاری‌ها در طول تاریخ بشر با قالب‌هایی نو و آرایش یافته، تجدید و تکرار نشود و یا کمتر و محدودتر در آینده واقع شود. و بشود آگاهیهای اجتماعی بالاتر رود، آگاهی‌هایی که ره‌گشای قسمتی از مشکلات زندگی و انسانها از نظر اعتقادی و رفتاری گردد.

- چنانکه در مورد بعضی از مباحث مذهبی نیز مانند «نماز یا حج» گاهی به بیان «شکل» و فرمول لفظی و عملی و آداب و مقدمات و مقارنات آن پرداخته می‌شود، و زمانی نیز «محتوا» و معانی و اسرار اقوال و اعمال انجام شده مورد توجه و دقت قرار می‌گیرد و از جمله بررسی اعمال و رفتار خانوادگی و اجتماعی و سیاسی اقتصادی فردی یا گروهی نمازگزاران و حج‌کردگان و مثلاً توضیح اینکه، «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» ... و یا «فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون الذین هم یراؤون و یمنعون الماعون ... و نظایر آنها.

که در نوشته حاضر سعی شده است ضمن رعایت اختصار به هر دو جنبه‌ی در کنار هم پرداخته شود.

ب: داستان این کتاب و مسئله اجازه نشر آن در نظام گذشته (سال ۱۳۵۲)

بد نیست این نکته نیز به اطلاع علاقمندان برسد که در اولین چاپ این کتاب (۱۳۵۲) تا مدتی اجازه نشر آن را به تاخیر انداختند (و می‌دانیم که آن روزها مقرراتی برای کسب اجازه!! در مورد بعضی از کتب و نشریات وجود داشت، که وقت گیر و احیاناً فرساینده بود) که همیشه آرزوی دارندگان قلم و اندیشه، برطرف شدن مشکلاتی از این نوع بود که در راه نشر مطالب دانستنی و بیدارکننده وجود داشت، و نیز آمدن روز و روزگاری که مسئله آزادی قلم و بیان و ارائه مطالب و البته متکی به دلیل و برهان و مربوط به خیر و صلاح عموم مردم جامعه، دیگر و برای همیشه حل شود، که این مشکل و مشکلاتی از این قبیل از جمله خواسته‌های اصیل مردم ایران در اعتراض به نظام گذشته بود.

به هر حال شاید برای شما خواننده این کتاب جالب باشد بدانید که از جمله اشکالات و اعتراضات و شاید عمده اشکالی که متصدیان مربوطه - به اقتضای شغلشان که مراقبت در حفظ یک بعدی آراء و اندیشه‌های عرضه شده بود - از مطالب این کتاب به نظرشان رسیده و تا مدتی اجازه نشر را به تعویق انداختند، این بود که می‌گفتند در صفحه ۸۶ «مطلبی عنوان شده است که نیش گونه و اعتراضی است به هیئت حاکمه روز!» می‌گفتند از عبارت نقل شده ممکن است خواننده این طور برداشت کند که قبول هر نوع مأموریت و همکاری با حکومت از دید نویسنده‌ی کتاب و از نظر شرعی نامشروع و حرام است.

آنجا که امام رضا به یکی از ۲ نفر که از راه دور به ملاقاتش رفته بودند (که هر ۲ نفر هم به ظاهر نمازگزار بودند و حکومت مأمون نیز مدعی اجرای اسلام بود و حتی خلفای روز لقب امیرالمؤمنین را یدک می‌کشیدند) گفت: «وجب علیک التقصیر لانک قصدت» و آنگاه با کمال صراحت و قاطعیت در شرایط آنچنانی رو به دیگری کرد که «وجب علیک التمام لانک قصدت السلطان» با توجه به این که یکی از

شرایط قصر در نماز مسافر این است که هدف از مسافرت مشروع باشد نه حرام ... باری،

نکته‌ای که در خور توجه است این است که «انسان عاقل، مسلمان و با فطانت و کیاست که حتی مقید به رعایت برنامه‌های شرعی خویش هم هست، که به دنبال کیفیت انجام نمازش در سفری که کرده است می‌باشد، نباید از یک نکته‌ی اساسی غافل بماند که

خدمات و نیروهای مادی و معنوی او مالمال در خدمت چه کسانی و چه نوع اهدافی است؟ که با توجه به جریاناتی که در ضمن حکمرانی زمامداران آن روز اتفاق می‌افتاد و نمونه‌ای از آن جریانات را در صفحه ۱۶ همین کتاب می‌یابید خواهیم دانست که اشاره‌ی امام رضا در همین «عبارات به ظاهر ساده» که به عنوان مسئله شرعی گفته می‌شود به چه نکته‌های دقیق و ظریفی برای آن زمان و همه دوره‌ها با توجه و شرایط و اوضاع و احوال متفاوت حال و آینده است. یعنی همان چیزی که در مقدمه (۱) نیز به آن اشاراتی رفت که:

«کفاک خیانه ان تکون امینا للخائنین».

نکته‌هایی دیگر از قبیل آنچه امام رضا در توصیه و تاکید خود بر تکیه بر «استفاده از تنها نعمت بزرگ خدا به انسان - یعنی «عقل» در برابر عرضیه مسائل گوناگون و همه‌اش به عنوان «اسلام» که در جای خودش مسئله‌ای است قابل توجه و بررسی. از جمله این که وقتی ابن سکیت (که از زمره‌ی بزرگان ناشناخته مانده و یا بهتر - مثل - بسیاری دیگر از بزرگان عقل و دین چه در گذشته تاریخ و چه در زمان خود ما - ناشناخته نگه داشته شده، است) که از نزدیکان و اصحاب فکری امام رضا بوده است و بالاخره در اثر

استقلال فکری که داشت و به علت بعضی تعصبات حاکم بر جو آن روز به طور مرموزی مسموم شد) - ضمن بیان دردهای اجتماعی و اعتقادی موجود که دامنگیر جامعه اسلامی آن روزها بود، که هم در اثر ارتباط برون مرزی مورد ارزیابی و داوریهایی دقیقتری قرار می‌گرفت و هم در درون آلوده به انحرافات و تعصبات شده بود (که از جهات شباهت آن دوره با بسیاری از دورانها است)، آری امام در چنان شرایطی یعنی دوران حکومت مأمون عباسی که روابط جهان اسلام با تمدنهای مختلف دیگر در حال تبادل و عرضیه متقابل و از جهاتی بسیار شبیه به اوضاع و احوال امروزی بود در پاسخ ابن سکیت که سؤال جدی خود را اینگونه مطرح کرد که «فما الحجه علی الخلق الیوم؟»

یعنی امروز وسیله‌ای که موجب رفع سرگردانی مردم در تشخیص اسلام و یافتن مطالب صحیح درباره‌ی آن شود کدام است؟ با صراحت و قاطعیت و به عنوان دستورالعمل همیشگی اهل اسلام فرمودند «العقل، یعرف به الصادق و الکاذب» [۱]. که ابن سکیت هم در پاسخ گفت: و الله هو الجواب.

که امید است در چاپهای بعدی به اینگونه مسائل و سایر مسائل ضروری بهتر و بیشتر و عمیق‌تر پرداخته شود. و الله هو المستعان

حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

اول شهریور ۱۳۷۰

علی گل زاده غفوری

[صفحه ۳]

### یاد بودی از حضرت امام رضا علیه السلام

هشتمین امام معصوم شیعیان که بعد از پیامبر اسلام و امامان قبل از خودش عهده‌دار امامت، یعنی:

- مسئولیت حفظ و نگهداری اصول اساسی دین

- بیان حقایق اسلامی

- حمایت از حقوق جامعه

- و کوشش در راه بیداری مردم، گردید، حضرت علی، فرزند موسی بن جعفر علیهما السلام است، که به «امام رضا» معروف است.

اینک شرح حال مختصری از زندگی آن حضرت در این کتاب به نظر دوستان آن حضرت و علاقمندان به فضیلت و پاکی می‌رسد. امید است هر یک از ما در هر سطحی که هستیم به مناسبت اوضاع و احوالی که داریم از آن بهره بگیریم. [صفحه ۵]

## مختصری از شرح زندگی آن حضرت علیه‌السلام به طور کلی

### تاریخچه‌ای مختصر از زندگی آن حضرت علیه‌السلام

در سال ۱۴۸ هجری قمری، یعنی حدود ۱۲۴۵ سال پیش [۲].

در روز ۱۱ ذیقعد، خدای متعال به حضرت موسی بن جعفر و بانویی به نام «تکتم» که او را «طاهره» می‌گفتند در «مدینه» فرزندی عطا کرد که نامش را «علی» گذاشتند و بعدها لقب «رضا» به او داده شد. آن حضرت تقریباً ۳۵ ساله بود که پس از شهادت امام هفتم در زندان بغداد، عهده‌دار مسئولیت امامت و حفظ مبانی اسلامی و رهبری شیعیان گردید.

اصولاً محل اقامت امام رضا علیه‌السلام همان مدینه بود، اما گاهی سفرهایی هم به مکه و عراق و ایران آن روز به تناسب مسئولیت‌هایی که داشت انجام می‌داد. [صفحه ۶]

سه بخش زندگانی امام علیه‌السلام

مدت امامت آن حضرت در حدود بیست سال بود که می‌توان آن را به سه بخش جداگانه تقسیم کرد:

۱ - ده سال اول امامت آن حضرت که هنوز دوره‌ی زمامداری «هارون» ادامه داشت.

۲ - ۵ سال بعد که دوره‌ی خلافت محمد، معروف به «امین» فرزند بزرگتر هارون بود.

۳ - ۵ سال اخیر امامت آن حضرت که مصادف با خلافت «مأمون» و تسلط او بر قلمرو اسلامی آن روز بود.

امام رضا در هر یک از این سه دوره به مقتضای مسئولیت خطیر امامت، با شرایط اوضاع و احوال پیچیده‌ی خلافت آن روز که به نام اسلام بر مردم حکومت می‌شد، با وجود نابسامانی‌های زیادی که از جهات مختلف در زندگی اجتماعی مردم وجود داشت، وظایف متناسب خود را در راه خدمت به اسلام انجام می‌داد.

طرز رفتار و اخلاق متصدیان امور و والیان که به پشت گرمی کسانی که در رأس کارها قرار گرفته بودند چهره‌ی نامناسبی به قلمرو اسلامی داده بود،

و نفوذ و قدرتی که به نام حکومت اسلامی در داخل و خارج قلمرو اسلامی به دست آمده بود، غرورهای نابجایی ایجاد کرده، موجب غفلت‌هایی شده بود که بیم آن می‌رفت کم‌کم دوران زوال و اضمحلال تدریجی امت اسلامی

[صفحه ۷]

فرا رسد.

متصدیان امور، تنها در فکر ادامه‌ی ریاست خود و تأمین مصالح شخصی و خانوادگی بودند، نه در اندیشه‌ی مصالح اسلام و جامعه‌ی اسلامی، و نه در مقام معرفی دین الهی اسلام به عنوان «پناهگاه بشری از همه آلودگیها و خطرات زندگی»، بلکه اسلامی که بتوانند در پناه آن حکومت و ریاست خود را ادامه دهند.

در این میان، تنها امامان شیعه بودند که در هر دوره‌ای به تناسب امکانات موجود، درصدد احیاء آن حقیقتی بودند که توسط اسلام

به بشر ارزانی شده بود که آن عبارت است از:

- آزادی از هر عبودیتی جز بندگی خدا که مایه‌ی عزت و قوت همه جانبه است.

- رعایت عدالت همه جانبه‌ی فردی و اجتماعی

- تلاش در راه برقراری حکومت عدل و مساوات و برادری

- نیک یاری در راه‌های خیر و شایسته‌ی انسانی.

امام رضا هم تا آنجا که در قدرت و امکان داشت از فرصتی که در سه سال آخر عمر آن حضرت پیش آمد، در بیداری مردم و توجه دادن آنان به اصول مسائل و پرده برداشتن از چگونگی اغفال آنان به صورتها و عناوین گوناگون، حداکثر استفاده را نمود.

زندگی امام رضا (ع) به خصوص طرز رفتار آن حضرت در برابر نقشه‌های طرح شده متضمن نکات بسیار قابل مطالعه‌ای است که آگاهی از آن می‌تواند برای زمانهای

[صفحه ۸]

مشابه و از جمله دوران معاصر زندگی مسلمین، آموزنده و راهنما باشد.

وفات امام رضا در سال ۲۰۳ هجری در آخرین سفری که به ایران کردند در ناحیه‌ای از طوس بعد از ۵۵ سال زندگی با برکت و افتخار اتفاق افتاد.

### چرا امام رضا علیه السلام به ایران آمد

علت مسافرت آن حضرت به ایران این بود که عبدالله معرف به «مأمون» هفتمین خلیفه از سلسله‌ی بنی‌عباس که فرزند دوم هارون بود [۳].

، آن حضرت را به ایران دعوت کرد، البته دعوتی مصرانه و پیگیر که سرانجام به شهادت آن حضرت منجر گردید.

امین که برادر بزرگتر مأمون بود و مادرش «زیبده» بانوی اول دستگاه خلافت هارون بود، از طرف پدر به عنوان جانشین اول تعیین شده و قرار بود برادرش مأمون بعد از او خلیفه‌ی مسلمین گردد!

اما او پس از مرگ هارون همین که به خلافت رسید، در نظر گرفت خلافت اسلامی را در انحصار خاندان خود

[صفحه ۹]

قرار دهد و نمی‌خواست طبق سفارش هارون، بعد از او خلافت به برادرش مأمون برسد، چون مأمون از طرف مادر نه از عرب و نه از بنی‌هاشم بود.

البته بر سر این موضوع، جنگ میان آن دو برادر در گرفت و در جریان همین زد و خوردی که بین لشکریان او و طرفداران مأمون واقع شد، امین به قتل رسید و زمینه برای خلافت مأمون که به حمایت طرفداران ایرانی خود بزرگترین مانع را برای احراز مقام خلافت از میان برداشته بود فراهم گردید.

مأمون که بود و چه می‌خواست؟

مأمون در زمان پدرش از طرف وی والی خراسان بود. او بعد از در افتادن با برادرش بر سر خلافت و کشته شدن امین مرکز خلافت خود را از بغداد به مرو منتقل کرد.

مأمون به خیال خود با از بین بردن برادرش امین و سرکوب کردن طرفداران او و تبلیغات دامنه‌داری که هواخواهانش به نفع او انجام دادند، راه را برای ریاست مطلقه‌ی خود هموار کرده بود، اما بعد از این جریان متوجه به یک مسأله اساسی گردید و آن این بود که

احراز مقام ریاست مطلقه کافی نیست و عمده‌ی کار، حسن اداره‌ی آن است و این کار به پشتوانه‌ی اساسی نیازمند است.



دو نکته‌ی زیر ذهن او را سخت به خود مشغول کرده بود و می‌دانست که:

[صفحه ۱۰]

اولا دستگاه حاکمه از وجود یک رکن مهم علمی و معنوی که بتواند پشتوانه‌ی حل مشکلات از جهات مختلف باشد خالی است. و این کمبود با علمای موجود در دستگاه خلافت عباسیان که غالباً متملق و بیمایه بودند تأمین نمی‌شد، زیرا او به روحیات و درجه‌ی همت متصدیان شاغلان امور علمی و دینی موجود آگاهی داشت و به خوبی می‌دانست که مدعیان و مسند نشینان این کار صلاحیت و جامعیت لازم را برای انجام این امور مهم ندارند.

ثانیا جامعه‌ی اسلامی آن روز عموماً و گروه کثیری از مردم آگاه و بالانحص طرفداران آل علی، توجه خاص به «علی بن موسی الرضا» داشتند که بعد از شهادت پدرش مدت ۱۵ سال با درایت خاص این دوران درهم ریختگی جامعه‌ی اسلامی را گذرانده بود و نفوذ و مقام و موقعیت خاصی از نظر معنوی و علمی در دلها داشت.

البته با اینکه معلوم بود امام رضا (ع) کسی نیست. که غافلگیر شود و فریب الفاظ و تعارف های سطحی و تو خالی را بخورد، اما مأمون پیش خود گمان می‌کرد که با این راه می‌تواند آرامشی را در قلمرو حکمرانی خود برقرار سازد و بهره‌برداری هایی بنماید و یا لاقلاً با این اقدام خود سرپوشی روی کارهایی که شده بود و یا در نظر انجام یابد بگذارد.

[صفحه ۱۱]

### ترسیم گوشه‌ای از چهره‌ی اجتماعی آن روز خلافت

برای اینکه تا اندازه‌ای به جو اجتماعی آن روز از نظر طرز رفتار حکام بنی‌عباس آشنا شویم، بد نیست به چند نمونه از طرز رفتار آنان و برنامه‌ها شان در مورد کسانی که ایشان را مزاحم ریاست و هوسبازی های خود می‌دانستند اشاره شود.

در زمان هارون، افراد متعدد و جماعت های زیادی به جرم خودداری از همکاریهای ستم گرانه و یا به بهانه‌ی مخالفت با حکام و والیان امور، گرفتار آزار و ناراحتیهای گوناگون می‌شدند، به خصوص در مورد کسانی که کوچکترین بستگی و علاقه‌ای به امامان شیعه داشتند و محبت و دوستی نسبت به آل علی نشان می‌دادند حساسیت خاصی وجود داشت.

اختیاراتی وسیع به متصدیان امور داده می‌شد، تا جائیکه مثلاً به دستور یکی از والیان و فرمانداران که نامش «حمید بن قحطبه» بود، در یک شب ۶۰ نفر از اشخاص آزاده و بیگانه را که به زندان انداخته بودند سر بریدند و به چاه افکندند. [۴].

همین شخص با اینکه به یحیی پسر عبدالله افطس که نوه‌ی موسی بن جعفر بود، امان داده بود که مزاحمتی برایش فراهم نمی‌آورد، پس از دستگیر ساختن او دستور داد مرتباً روزی صد تازیانه به بدنش زدند و بالاخره از گرسنگی او را کشتند و بعد هم بدنش را

[صفحه ۱۲]

زیر پایه‌ی ساختمان قرار دادند!

خود عبدالله افطس نیز که برادر امام رضا بود در زمان هارون به زندان افکنده شد و مورد آزار قرار گرفت.

بدیهی است اینگونه رفتارها، عکس‌العمل هایی در افکار عامه داشت و نارضایتی های عمیقی ایجاد کرده بود که در اولین فرصت مناسب، بیم هر گونه انفجار عظیمی بر ضد دستگاه خلافت عباسی می‌رفت.

اشاره به این نکته نیز لازم است که در خطه ایران، مردم نسبت به آل علی و امامان شیعه، علاقه و محبتی خاص داشتند و زمینه‌ی مساعدی از نظر معنوی در دلهای مردم ایران نسبت به علویین وجود داشت که در اینجا به طور اختصار از آن یاد می‌شود:

ایرانیان آگاه و خیرخواه از حکومتهای گذشته‌ی خود خاطرات خوبی نداشتند، زیرا با آنان از طرف زمامداران طوری رفتاری می‌شد که گویی مردم عادی برای خدمت متصدیان امور آفریده شده‌اند و بایستی بدون چون و چرا فرمان گزار آنان باشند! این بود که

مردم با آشنایی به اسلام و درک سادگی و طبیعی بودن مقررات آن، شیفته‌ی اسلام شدند و طالب برقراری حکومت اسلامی گردیدند. اما با ملاحظه‌ی اینکه زمامداران و متصدیان اموری که [صفحه ۱۳]

پس از پیغمبر اسلام قدرت‌های عامه را در دست داشتند برخلاف آنچه اسلام می‌خواست عمل می‌کردند، مردم ایران هدف‌های اسلام را که عرضه شده بود عملاً در آن حکومت‌ها نیافتند، لذا به سوی «علی» که حق خلافت او مورد تعدی قرار گرفته بود متوجه شدند. آری آثار دورانهای جاهلیت و رسوم غیرانسانی و تحمیلی و طبقاتی آن، هنوز بکلی ریشه کن نشده بود. از این رو، بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام عده‌ای سعی می‌کردند همان خودخواهیها و خودکامگی‌ها و تحمیل خود و خانواده و قوم را که سابقاً در لباس ریاست بر قبیله و نظائر آن ریشه دوانده بود، در پوششی نو و در سایه تعالیم اسلامی توجیه کرده، باقی و برقرار نگهدارند و شکل‌های قانونی و مردم‌پسند به آنها بدهند که البته این کاری برخلاف خواست اسلام و جریان طبیعی بود که پس از ظهور اسلام انتظار آن می‌رفت.

روش علی و سایر امامان شیعه، از امام حسن و امام حسین تا حضرت موسی بن جعفر (ع) که سالهای سال از اواخر عمرش را در زندان خلیفه و عمال ستمگرش گذرانده بود. زمینه‌ی بسیار مساعدی را فراهم ساخته بود که در جامعه‌ی اسلامی (و یا لا اقل یک ناحیه‌ی آن) حکومتی نمونه از آنچه اسلام می‌خواست تشکیل شود و تحت نظارت و مدیریت و رهبری امامی از خاندان علی قرار گیرد.

دوره، دوره‌ی امام رضا بود، بزرگواری که آوازه دانش و پاکی او به همه‌ی اقطار اسلامی رسیده بود، اما امکان بهره‌برداری از افکار بلند او فراهم نبود. پدرش [صفحه ۱۴]

سالهای متمادی را در زندان گذرانده بود و خودش مدتها تحت نظر دستگاہهای حاکم و مراقبت آنان بود. آری خلفای گذشته راضی نبودند که این چهره‌های پاک برای جامعه‌ی اسلامی شناخته شوند، زیرا بیم آن داشتند که اگر مردم با آنان و کمالاتشان آشنا شوند، بی‌مایگی خود آنان و متملقانی که در دستگاہ آنان حاکم بر مقدرات مردم شده بودند و صلاحیتی نداشتند ظاهر گردد. آن گروه عاری از اسلام که از اسلام فقط ریاست و بهره‌برداری از آن را برای خود می‌خواستند و به اهداف اسلامی و تأمین و احیاء آن هدفها نظری نداشتند، اسلام با آن شعاع وسیعی که پیغمبر خدا آن را عرضه کرده بود مورد عنایت آنان نبود، تا در راه شناسایی و تأمین و احیاء آن کوشا باشند، اسلامی که می‌خواهد همه‌ی افراد بشر در سایه‌ی زندگانی انسانی و مبتنی بر عدل و مساوات، سعی و مجاهده در راه کمال، امکان رسیدن به کمالات برتر و بالاتر را داشته باشند. به همین جهت، حضرت علی و امامان معصوم شیعه را کنار گذاشتند و مطالب اسلامی را در مسیر دیگری انداختند.

همچنانکه در طول تاریخ اسلامی نیز مکرراً از این انحراف مسیرها ملاحظه می‌شود. مأمون که از شخصیت علمی و معنوی امام رضا با اطلاع بود، چنانچه قبلاً نیز اشاره شد، می‌خواست با دعوت آن حضرت به پایتخت و مرکز خلافت، نتایج [صفحه ۱۵]

مختلفی را در استحکام کارها به دست آورد و از جهات گوناگون از این موضوع استفاده کند، و از طرفی ضمن استفاده از موقعیت علمی و اجتماعی آن حضرت، بتواند کارهای او را تحت نظارت کامل قرار دهد.

و از طرف دیگر با این کار، می‌توانست محبوبیت قابل ملاحظه‌ای در میان مردم کثیری که امام رضا را دوست داشتند به دست آورد، بالاخص این اقدام در جلب علاقه‌ی شیعیان آن حضرت «که تنها او را شایسته‌ی مقام رهبری مسلمین می‌دانستند و به دستگاہ

حاکمه به نظر یک هیأت غاصب ستمکار می‌نگریستند» می‌توانست بسیار مؤثر باشد.

و بالاخره از راه، امکان جلوگیری از بسیاری از هرج و مرج‌ها و مخالفت‌هایی که بر ضد حکومت می‌شد وجود داشت. شاید مقاصد دیگری نیز در بین بوده است. چنانکه معمولاً- متصدیان امور سیاسی برای هموار کردن راهها به منظور رسیدن به مقاصد سیاسی و اجتماعی خود همیشه اغراضی در سر و یا در سر و ضمیر دارند که از آن جمله می‌توان لطمه زدن به نفوذ و موقعیت کسانی را که موقعیت‌های حساسی دارند و خودخواهی‌های سلطه‌گران اجازه‌ی تحمل آنها را نمی‌دهد نام برد. چنانکه در این مورد نیز اگر متانت و طرز زندگی ساده‌ی امام نبود، سوء استفاده‌گران و هوچیان، بی‌میل نبودند او را به دنیا دوستی و اشتغال به جاه و مقام و نظایر آن متهم سازند.

[صفحه ۱۶]

به هر حال رویه هم رفته وضع سیاسی و اجتماعی آن روز طوری بود که تغییری را در سطح کلی دستگاه خلافت از نظر کیفیت برخورد با جناحهای مخالف و ایجاد امواج جدیدی در افکار عامه ایجاب می‌کرد. با توجه به همه‌ی این اوضاع و احوال قرار شد از امام رضا برای حضور در مرکز خلافت اسلامی که از حدود کشورهای عربی به ایران منتقل شده بود دعوتی به عمل آید.

[صفحه ۱۸]

## مقدمات دعوت به ایران

### مقدمات دعوت از امام رضا برای سفر به ایران

مأمون از علاقه‌ی ایرانیان به آن امام بزرگوار آگاهی داشت.

او که پس از کشته شدن برادرش امین «مرو» را به عنوان مرکز خلافت اسلامی برگزیده بود با مشورتی که با مشاوران خود از قبیل «فضل بن سهل» که وزیر اعظم و مورد اعتمادش بود و نژاد ایرانی داشت، به عمل آورد، قرار شد از امام رضا برای آمدن به مرو دعوت نماید.

ایرانیان نسبت به بنی‌عباس بدبین شده بودند و آن بدبینی ناشی از اعمال گوناگونی بود که از جمله مطالب زیر را می‌توان یادآوری کرد:

- قتل ابومسلم خراسانی که در راه استقرار حکومت عباسی متحمل زحماتی شده بود توسط منصور خلیفه‌ی دوم عباسی.  
- نابود کردن برمکیان.

- حبس و قتل امام هفتم شیعیان، حضرت موسی بن جعفر (ع).

- طرز رفتار غیر عادلانه و تشریفاتی آنان به عنوان حاکم و فرمانروا، با قشرهای مختلف جامعه.

- مسلط کردن متملقان و وابستگان بر سر دیگران.

[صفحه ۱۹]

- عیاشی و ولخرجیهای بی‌حساب متصدیان امور.

اینها از یک طرف و علاقه‌ی خاص ایرانیان به مذهب تشیع و امامانی که همیشه از طرف دستگاههای حاکم، خود و طرفدارانشان مورد بی‌اعتنایی و آزار و محرومیت قرار گرفته بودند از طرف دیگر، راه حل جدیدی را به خاطر می‌آورد، و این همان بود که با دعوت مأمون از امام رضا به مرکز خلافت ابراز می‌شد.

عکس‌العمل امام در برابر دعوت مأمون

در هر حال امام رضا برای اینکه به مأمون و کارگزاران او بفهماند که از مقاصد نهانی و نقشه‌های طرح شده آگاهی دارد، ابتدا آن دعوت را نپذیرفت.

بدیهی است که مسأله چنان نبود که با نپذیرفتن دعوت، مسأله اساساً منتفی شود.

بنابراین، بعد از آن که امام دعوت مسافرت به مرکز خلافت را نپذیرفت، اصرار و تأکیدهای فراوانی انجام گرفت تا بالاخره منجر به حرکت امام از مدینه به طرف مرو و مرکز حکومت اسلامی آن روز گردید.

در نتیجه، آن حضرت بعد از مسافرتی به مکه، از طریق عراق عازم خراسان شد. قافله حرکت می‌کند

از مکه تا بصره قافله با تشریفات خاصی خاص به راه افتاد. هودج‌های مجلل دستگاه خلافت! وسایل مفصل و اعجاب‌انگیزی! که خود آنها جزء نقشه‌های طرح شده بود، همراهان امام را حمل می‌کرد. این همراهان شامل

[صفحه ۲۰]

والی مدینه و گروهی از رجال! و اشراف! آن روز بودند. اما امام رضا هیچ کس از افراد خانواده را همراه نیاورد، حتی یگانه فرزند عزیز خود «جواد» را هم در مدینه گذاشت و خود به تنهایی راهی شد.

### امام رضا و ماهیت دعوت

امام رضا بیش از هر کس دیگر از این موقعیت آگاه بود.

و بنابراین این ماهیت دعوتی که از او برای مسافرت به مرکز خلافت شده بود برایش آشکار بود. آن حضرت به خوبی می‌دانست که غرض اصلی از این همه محبت و دوستیهای شخصی و ظاهری چیست. چگونه ممکن بود نداند غرض از اینکه در چنان شرایطی با آن همه اصرار از او می‌خواهند که زمامداری مسلمین را بپذیرد، چیز دیگری است غیر از: «رساندن حق رهبری جامعه به اهل آن». آری سلسله‌ی بنی‌عباس نیز مانند بنی‌امیه برای اینکه امر خلافت را در خاندان خود مستحکم سازند و کارها در دست طرفدارانشان و تنها در انحصار آنان باشد درباره‌ی مردم آزاده و مخالفان خود از هیچ مزاحمت و اتهام و کشت و کشتاری روگردان نبودند. اینک این سؤال مطرح است که اینان با این کارنامه و طرز تفکر و عملی که داشتند چگونه راضی می‌شوند که یک چنین انتقال عجیبی، آن هم با دست خودشان حاصل شود؟!

«انتقال خلافت از سلسله بنی‌عباس به آل علی!»

مگر همین مأمون نبود که برای احراز مقام خلافت

[صفحه ۲۱]

به کشتن برادر خود امین نه تنها رضایت بلکه فرمان داده بود؟!

### مشاوره‌ی مهم مأمون در این مورد

به منظور یافتن راه حل مناسبی برای رهایی از بن‌بست‌های سیاسی و اجتماعی و روانی موجود و ایجاد خوش‌بینی در میان عامه از طریق تغییر روشی در کارهای جاری، قرار شد قدم تازه‌ای برداشته شود و اقدام مناسبی در سطحی وسیع صورت گیرد.

این کار از مأمون شروع شد و خود او هم اولین قدم را برای اجرای مرحله به مرحله‌ی این امر جدید برداشت. با بزرگترین شخصیت سیاسی آن روز که از همه هم به خودش نزدیکتر بود، اقدام جدید و طرح نو در میان گذاشته شد.

آن شخص همان «فضل بن سهل» وزیر اعظم مأمون بود.

فضل بن سهل که بود؟

در حوادثی که بعد از هارون اتفاق افتاد تا استقرار خلافت مأمون مغز متفکر و مشاور مورد اعتماد مأمون همین «فضل بن سهل سرخسی» بود.

اداره‌ی امور لشکری و کشوری هر دو در دست او قرار داشت و مأمون به او لقب «ذوالریاستین» داده بود.

او علاوه بر علم و ادب، از هوش و استعداد سیاسی بهره داشت. وی از اعقاب خاندان نوبخت دانشمند معروف نجوم بود و به همین جهت او و برادرش سهل را که از طرف خلیفه فرماندار عراق بوده «نوبختی»

[صفحه ۲۲]

می‌گفتند. پدر او «سهل» هم مردی روشنفکر بود. او سابقا زرتشتی بود که قبل از رسیدن خلافت به هارون، اسلام را پذیرفت و توسط جعفر برمکی به دستگاه خلافت راه یافت و فضل پسر سهل چنان موقعیتی به دست آورد که هارون او را مربی فرزندش مأمون قرار داد.

### مسیر امام از حجاز تا خراسان

امام در طول راه حجاز تا بصره در هر شهری به مناسبت، با مردم مذاکراتی داشت.

از بصره تا خرمشهر (محمراهی آن روز) از راه آب و از خرمشهر به اهواز و سپس از راه اراک، ری، نیشابور مسافرت ادامه یافت، بالاخره روز ۱۰ ماه شوال ۲۰۱ هجری قمری این قافله به مرو رسید.

طبقات مختلف مردم که از جریان این دعوت آگاه شده بودند به عناوین مختلف آن را مغتنم می‌شمردند.

زیرا از جمله فرصت‌های ذی‌قیمت، مطالبی بود که مردم علاقمند می‌توانستند بدون واسطه در چنان موقعیتی از امام فراگیرند، امامی که وارث آن همه خاطرات از فداکاریها و تحمل مشکلات و تنها یادگار علم و تقوای پیغمبر گرامی اسلام و یگانه عالم به حقایق قرآن بود، و تا آن زمان دسترسی به او و استفاده از کمالات آن حضرت برای همه بی‌اشکال نبود.

بنابراین، اکنون که شرایط تا حدی مساعد شده است، باید از موقعیت، حداکثر استفاده را کرد.

### گفتار امام در شهر نیشابور

شهر نیشابور که مرکزیت علمی خاص داشت، از

[صفحه ۲۳]

جمله شهرهایی بود که از تقاضا شدیداً از طرف مردم و به خصوص طبقه‌ی دانشمند آن شهر که پایگاه علمی قابل ملاحظه‌ای بود ابراز شد. و بیانات آن حضرت در چنان شرایط و موقعیتی که در آن مسئله توحید اسلامی را به عنوان مایه‌ی نجات و امن و اطمینان بیان کرده و سپس شرطی برای حصول آن نتیجه قرار داده است، جالب و قابل تأمل است.

امام با چهره‌ی جذاب و متین خود در حالی که لباسی ساده به تن داشت در برابر همگی مردم که از طبقات مختلف بودند قرار گرفت. همه در انتظار شنیدن بیاناتش بر سر پا ایستاده بودند و فریادهای شوق از جمعیت بلند بود.

دو نفر از محترم‌ترین و سرشناس‌ترین مردم حاضر با صدای بلند ندا دادند که ای مردم آرام باشید تا امام سخن بگوید.

همه خاموش شدند:

تنها صدایی که شنیده می‌شد صدای امام بود. حدیث معروف «سلسله‌الذهب» را بیان کرد:

[صفحه ۲۴]

متن حدیث «سلسله الذهب» یا حدیث اخلاص و توحید:

«حدثنی ابی العبد الصالح موسی بن جعفر الکاظم قال جعفر بن محمد الصادق

«محمد بن علی الباقر

«علی بن الحسین زین العابدین

«الحسین بن علی سید الشهداء

«امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

اخوی و ابن عمی رسول الله محمد بن عبدالله

«حدثنی جبرئیل:

«سمعت رب العزة سبحانه و تعالی يقول:

«کلمة لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی».

صدق الله سبحانه و صدق جبرئیل و صدق رسوله و الائمة (ع).

[صفحه ۲۵]

آری امام رضا (ع) در شهر نیشابور در پاسخ تقاضای مردم و خواهش بزرگان و دانشمندان آن روز در اجتماعی که هزاران نفر در

آن گرد آمده بودند و در انتظار شنیدن جملاتی از آن حضرت بودند که روشنگر راه زندگی آنان باشد مطلبی را بیان کرد.

امام سخن از جهان بینی توحیدی اسلام به میان آورد.

با مقدمه‌ای بسیار جالب و گیرا، حدیث توحید را مطرح کرد. با توجه به اینکه باید مأموریت واقعی خود را از نظر رهبری انجام داده

و مساله‌ای اساسی را عنوان کرده باشد، نه این که از یک گوشه‌ی زندگی، یک مطلب ساده‌ای را به عنوان پند و موعظه یادآوری

کند، آن هم در آن دوره که از هر پند و موعظه‌ای تنها در راه هدفهای شخصی، سیاسی، اجتماعی حاکم، استفاده یا سوء استفاده

می‌شد. آری امام حدیث توحید را، از قول خدای بزرگ که همه‌ی عوالم هستی را آفریده است مطرح کرد.

کلمة لا اله الا الله حصنی ...»

توحیدی که هم افراد و هم ملتها را از همه‌ی نکبت‌ها و عذاب‌ها نجات می‌بخشد.

توحیدی که دور بود از آن و رعایت نکردن آن در متن زندگی، مستلزم همه‌گونه اسارت‌ها و نکبت‌ها و سختی‌ها در این جهان و

آن جهان است.

آری توحیدی را که اسلام مطرح کرده بود و آن را تنها وسیله‌ی رسیدن به فلاح و رستگاری معرفی کرده است به یاد آورد.

[صفحه ۲۶]

بعد از بیان آن حدیث، وقتی قافله خواست حرکت کند، امام سر از هودج (محللی که روی مرکب ترتیب داده می‌شد). بیرون آورد

به طوری که توجه همه‌ی مردمی را که جمع شده بودند جلب کرد،

مثل این که می‌خواست مطلب دیگری بگوید.

آری می‌خواست با زمینه‌ی مساعد تری که ایجاد می‌کند، مطلب مکمل و اساسی را یادآوری کند، لذا اضافه کرد:

«و لکن بشرطها و شروطها»

و سپس اشاره به خود کرد و ادامه داد:

«و انا من شروطها»

اشاره به این که مسئله ولایت به معنای صحیح آن تکمیل کننده‌ی توحید است، اگر مسئله سرپرستی و رهبری عادلانه و آگاهانه در

جامعه‌ی مسلمین حل نشود، یگانه پرستی استقرار نخواهد یافت و باز هم طاغوتها به جای خدا می‌نشینند و حکم روایی خواهند کرد.

### ورود به مرو

امام همراه قافله، روز دهم ماه شوال به مرو پایتخت کشور بزرگ اسلامی آن روز رسید. چنانچه نوشته‌اند چند فرسخ مانده به شهر مورد استقبال مأمون و فضل بن سهل و گروه کثیری از بزرگان آل‌عباس و علویین قرار گرفت. بعد از چند روز که به عنوان استراحت و رفع خستگی راه گذشت، مذاکرات آغاز شد. مأمون پیشنهاد خود را مبنی بر واگذاری خلافت به آن حضرت مطرح کرد.

[صفحه ۲۷]

امام از پذیرفتن آن امتناع نمود.

بسیاری از مردم و حتی فضل بن سهل از اینکه امام چنین پیشنهاد جالبی را نمی‌پذیرفت در شگفت ماندند.

### چرا امام علیه‌السلام پیشنهاد مأمون را در مورد خلافت نپذیرفت

اینجا یک سوال مطرح است.

که چرا امام رضا با این که به خوبی از موقعیت و نقش رهبر، آگاه است و می‌داند که یک رهبر چه تأثیر عمیق و همه‌جانبه‌ای در طریق اصلاح یا افساد جامعه دارد و چگونه همه‌ی نیروها و اندیشه‌های افراد و جامعه با یک رهبری شایسته برای اصلاحات، بسیج می‌شوند و با وجود رهبری فاسد و خودکامه، همه چیز حتی کارهایی که ظاهراً کار شایسته معرفی شده‌اند، در راه بیشتر غافل نگاهداشتن مردم، نمی‌توانند مؤثر باشند و نه تنها رجحان عادی خود را از دست می‌دهند، بلکه اثر نامطلوبی هم در گمراهی و فریب مردم خواهند داشت،

با همه‌ی اینها چرا امام، امام برحق، این پیشنهاد را نپذیرفت؟

باید دید آیا امام می‌توانست پیشنهاد امامت و زمامداری را بپذیرد و آن گاه اوضاعی را که در طول نیم قرن بر اثر خلفاکاریهای بنی‌عباس پیش آمده است به حال خود بگذارد؟!

[صفحه ۲۸]

آیا ممکن بود مثلاً قطیعه بخشی‌های منصور [۵].

را که به منظور در خدمت گرفتن افراد مؤثر یا لااقل ساکت نگاهداشتن عده‌ای از آنان، بدان صورت که منابع درآمدهای سرشار را در انحصار عده‌ای معدود و مخصوص قرار داده بود، نادیده گرفت؟!

اگر امام رضا بخواهد اقداماتی اساسی در زمینه‌ی اصلاحات اجتماعی بنماید و طبق وظیفه امامت خود ریشه‌های فساد را که خوب می‌شناخت از بیخ و بن براندازد باید دید با چه مسائلی روبرو می‌شود؟

اساساً آیا خود مأمون و خاندانش و کسانی که او به کارها گمارده بود، با همه‌ی منافع سرشاری که از اموال عامه داشتند، می‌بایست بر سر پست‌های خود باقی بمانند و به سوء استفاده ادامه دهند! منتها در زیر سایه‌ی حکومت امام! آن هم امام برحق، امامی که خواستاران عدل اسلامی آرزوی بسط ید و اعمال قدرت و حاکمیت آنان را داشتند!

آیا از جمله قدمهای اولیه در این مورد، این نبود که از غاصبان اموال عامه و کسانی که منابع ثروت را در انحصار خود قرار داده بودند، خلع ید به عمل آید و

[صفحه ۲۹]

دستهای آنان از دخالت در امور عامه قطع گردد؟ البته چرا.

و آیا کنار گذاشتن صاحبان مشاغل مهم که با بند و بست‌ها و در سایه‌ی نظام خودکامگی خویشاوندی، آن پست‌ها را به دست آورده بودند. در صدر یک برنامه اصلاحی قرار نداشت؟ باز هم چرا.

اما از آن طرف قطع کردن حقوق‌های بی‌حسابی که بدون انجام کمترین کار مفیدی به دست کثیری از شاغلین امور عامه می‌رسید، با تأمل در آثار و نتایج جلوگیری از منافع نامشروع و اشرافی‌گری‌ها در لباس‌های حق به جانب و اغفال‌گرانه به نام اسلام، و بی‌مبالاتی‌ها، چگونه می‌توانست مورد عمل و اجرا قرار گیرد؟ تصور این موقعیت‌ها شاید تا حدودی زمینه‌ای را که این پیشنهاد در آن مطرح می‌شد روشن کند و تا حدی تصور شود که امام علیه‌السلام در چه وضعی قرار داشت و در برابر این تقاضا و پیشنهاد، چه عکس‌العملی می‌توانست داشته باشد.

او که اهل سکوت در برابر مظالم نبود تا به همین اندازه که به «عنوان ریاست» دست یابد قانع باشد، و برای آن که مبادا ناراضی درست شود همه‌ی بی‌بند و باری‌ها را به حال خود بگذارد!

مگر نه این است که طبق گفته‌ی علی علیه‌السلام:

«حکومت از آن جهت خواستنی است که حق برپا گردد و ظلم و باطل از پای در آید.»

برای تحقق بخشیدن به این اصل، یک سلسله

[صفحه ۳۰]

دگرگونی‌های بنیادی و تغییرات اساسی لازم و واجب بود که امام می‌بایست آنها را انجام می‌داد.

البته شرایط این کارها تا آنجا که مربوط به کاردانی امام بود، محققاً وجود داشت. اما آیا طرف دیگر قضیه، محیط و موقعیت کلی آن جامعه نبود؟ باید دید پذیرش محیط و امکانات زمانی و مکانی تا چه حد مساعد بود؟ آیا امکان آن همه اصلاحات ریشه‌دار، با پذیرفتن آن پیشنهاد، وجود داشت؟ محققاً جواب منفی است.

اما در هر حال اگر شرایط لازم برای یک اقدام اساسی و عمیق، محقق و حاصل نیست آیا نباید در راه حصول و تحقق آنها کوشید؟ البته جواب مثبت است.

اینجا است که رمزی از عکس‌العمل امام به دست می‌آید - او کاری کرد که این زمینه‌ها آماده شود، روشن شود که هر عزل و نصبی در این وضع موجود، برخلاف مصلحت عامه است. باید قبل از هر چیز ماهیت و باطن دستگاه موجود، با وضعی معقول معرفی شود. زیرا اوضاع و احوال، طوری وانمود شده بود که توده‌ی مردم، از ماهیت دستگاه حاکم سر در نیارود و سر مردم به امور جزئی گرم باشد و همه‌ی طبقات هر کدام به نحوی سرگرم و دلخوش باشند.

[صفحه ۳۱]

### طرح مسأله‌ی ولایت عهدی امام علیه‌السلام

امام علیه‌السلام مصلحت اولین را در این دید که پیشنهاد قبول خلافت را که بسیاری سطحی بود نپذیرد.

امام مأمون هم که با همه‌ی زیرکی خود چنین طرحی را تهیه کرده بود، محققاً نمی‌توانست با همین یک جواب «نفی امام» دست بردارد.

این بود که مرحله‌ی دوم از نقشه‌ای را که اندیشیده بود مطرح کرد و آن این پیشنهاد بود که امام بعد از وی رأساً عهده‌دار امور شود و هر جریانی را که مایل است مورد اجرا قرار دهد، یعنی قبول کند که «ولی عهد» باشد.

البته مفهوم پذیرش این مطلب هم تا اندازه‌ای این بود که قانونی بودن آن حکومت، مورد قبول ضمنی امام قرار گیرد! و با اتمام



زمان مأمون، در برابر کارهایی که می‌شود سکوتی که حاکی از رضا است از طرف امام رعایت شود! و با تمام شدن تمام شدن دوره‌ی مأمون نوبت به امام برسد! قبل از آن، حالت انتظار است و بنابراین با حضور امام است که به کارهای خلافت سر و سامان داده می‌شود!!

با این حال باید دید این حالت آیا به منزله تصویب امور جاری، بلکه امور گذشته تلقی نمی‌شد؟ اینجا است که سر گفتار امام در برابر اصرار مأمون

[صفحه ۳۲]

تا اندازه‌ای آشکار می‌شود که به این مضمون اشاره فرمود:

«اگر ناچار باید این پیشنهاد را بپذیریم، مشروط بر این است که در هیچ امری از امور مربوطه از: حکومت قضاء، فتوی، عزل و نصب، شرکت و دخالتی نداشته باشم.»

به عبارت دیگر «نباید به نام من کارهایی صورت گیرد و یا قلمداد شود که با وجود آن که من در این دستگاه حضور دارم آن کارها انجام می‌گیرد، تصمیماتی اجراء می‌شود که من ناظر آنها هستم با توجه به آن که صاحب منصبی عالی هستم و بنابراین کارها مورد رضایت ضمنی من است!! نه. به هیچ وجه.»

آری امام چگونه می‌توانست مهره‌ای بی‌اراده در چنان دستگاهی باشد که امور اساسی آن مورد تصویب اسلام نیست. به هر حال موقعیت عجیبی است که در تاریخ اسلام پیش آمده است.

هر کس در این زمینه به دنبال هدف و مقصدی به تناسب شخصیت و موقعیت خویش است.

هدف و مقصد امام نیز جز احیاء حقایق دین و استفاده از هر موقعیتی برای معرفی چهره‌ی واقعی دین نمی‌توان بود.

«قل کل متربص فتربصوا» (آیه ۱۳۸ از سوره طه)

بگو همه در انتظارند که چه می‌شود، شما هم منتظر نتیجه‌ی جریان باشید.

[صفحه ۳۴]

## از ولایت عهدی الزامی تا وفات

### تنظیم عهدنامه

پس از مباحثات و تبادل نظرهای مختلف در سطح‌های گوناگون، بالاخره قرار شد مأمون عهدنامه‌ای مبنی بر تجلیل از مقام شایسته‌ی امام بنویسد و ضمناً آن حضرت را به عنوان کسی که شایسته‌ترین فرد برای احراز مقام خلافت است معرفی نماید، تا همه‌ی طبقات مردم، او را «ولی عهد و جانشین مأمون برای رهبری جامعه اسلامی!» بشناسند.

اینک مطالبی را که مأمون در نوشته تاریخی خود مورد توجه قرار داده است، و از امام هم با اصرار تمام خواسته که نظر خود را درباره‌ی آن پیشنهاد منعکس نماید از نظر می‌گذرانیم.

عهدنامه‌ی مأمون

بعضی از تاریخ نویسان ادعا کرده‌اند که نسخه‌ی اصلی این عهدنامه را دیده‌اند و آن را هم در تاریخ خود منعکس کرده‌اند (از جمله: علی بن عیسی اربلی، در کتاب کشف الغمه در سال ۷۲۶ هجری).

ولی چون آن عهدنامه با عبارات مختلف نقل شده است و با کوششی که برای به دست آوردن نسخه‌ی اصلی آن (اگر در ایران وجود داشته باشد) به عمل آمد، نتیجه‌ای حاصل نشد. از طرفی نمی‌توان تمام آنچه را که از قول امام نقل شده است به آن حضرت

نسبت داد، از این جهت، تنها به رؤوس مطالبی که در این عهدنامه منعکس است اشاره می‌شود.

[صفحه ۳۵]

### نکته‌هایی که در نوشته‌ی مأمون منعکس است

مأمون در ضمن این نوشته‌ی تاریخی چند موضوع را یادآوری کرده است:

- ۱ - دین اسلام را به عنوان دین برگزیده‌ی خدا که همگی پیغمبران مأمور ابلاغ آن به مردم بوده‌اند معرفی می‌کند.
- ۲ - مسأله خاتمیت پیغمبر اسلام را و این که آن حضرت تکلیف رسالت خود را به بهترین وجه انجام داد، یادآور می‌شود.
- ۳ - موضوع بسیار مهم و مؤثر در بقای جامعه‌ی اسلامی را مسأله رهبری و خلافت و جانشینی می‌شمارد. و در ضمن، تکالیف متقابل رهبران و مردم را گوشزد می‌کند و اشاره می‌کند که در صورت عدم هم‌آهنگی و رعایت نشدن حقوق متقابل دستگاه رهبری و جامعه، در امور زندگی اجتماعی، پراکندگی حاصل خواهد شد و مقدمات غلبه‌ی دشمنان فراهم گردید.
- ۴ - مسأله مسؤولیت رهبری را مطرح می‌کند که چگونه باید یک پیشوا در راه اقامه‌ی عدل کوشا باشد و متوجه باشد که مسؤول پاسخگویی به کمترین ظلم و ستم و کوتاهی در امور خواهد بود که در قلمرو فرمانروایی او صورت می‌گیرد، به خصوص غفلت و

یا

[صفحه ۳۶]

تجاوزی که در مورد امت انجام می‌گیرد و از روی خودخواهی و خلاف مصالح عامه باشد.

- ۵ - بیان رؤس برنامه‌های رهبران و پیشوایان، درباره‌ی حفظ وحدت جامعه و رفتار متناسب به طوری که دستگاه فرمانداری، مورد اعتماد افراد جامعه قرار گیرد.

- مأمون و مرجع مطمئنی برای مردم باشد.

- مانع ایجاد نفاق‌ها، پراکندگی‌ها در میان مردم شود (و به طور مسلم خودش درصدد نفاق افکنی و ایجاد پراکندگی نباشد) که این نفاق‌ها و خصومت‌های داخلی و بی‌مورد، موجب خسران دین و دنیا خواهد شد.
- سپس به مسأله مهم تعیین خط مشی امت اسلامی بعد از هر خلیفه می‌پردازد.

- پس از آن که احساس خود را از سنگینی بار خلافت و شرایط بسیار مهم و ضروری که یک پیشوا باید داشته باشد یادآور شده، اضافه می‌کند که او با توجه به این شرایط و اهلیت و صلاحیت که امامت و فرمانروایی لازم دارد، مدت‌ها در اندیشه‌ی این بود که فرد شایسته‌ای را برای این امر مهم در نظر بگیرد، تا به عنوان یک تکلیف، وی را به جامعه‌ی اسلامی معرفی کند.

- بعد از ذکر شمه‌ای از کوشش‌های خود و تحقیقات و تتبع‌اتی که در این زمینه به عمل آورده است و در آن صلاح امت اسلامی را در نظر گرفته است حاصل تلاش خود را در این جهت خلاصه می‌کند که: «علی بن موسی بن جعفر (رضا)» را به عنوان کسی که از هر جهت، شایستگی

[صفحه ۳۷]

دارد و از جهت ورع و دینداری و علم و دانش و سایر فضایل در مورد او اتفاق کلمه وجود دارد» معرفی کند.

- در پایان آن نوشته، جریان بیعت همه‌ی بزرگان و اعضاء خاندان خود را در مورد جانشینی امام بیان می‌کند که چگونه آنان، آگاهانه و آزادانه آن را پذیرا شدند و مصلحت عامه را به مصلحت فردی و قبیلگی ترجیح دادند.
- و اظهار امیدواری می‌کند که این موضوع در ایجاد الفت مبانی اسلامی، حفظ نفوس و جمع شدن از پراکندگی‌ها، رفع ضدیت‌ها و نیز استحکام مرزها، تقویت دین، شکست دشمنان حق و استقامت یافتن کارها مؤثر خواهد بود.

- و بالاخره از همگان می‌خواهد که هر چه زودتر و با آغوشی باز آنان نیز این امر را بپذیرند و با امام رضا به عنوان ولیعهد! بیعت نمایند و شکر گزار باشند.

و هر چه زودتر در مورد اطاعت از خدا و خلیفه‌ی خود، بر یکدیگر پیشی گیرند.

[صفحه ۳۸]

### امام علیه‌السلام و عهدنامه مأمون

مسلم است که در تنظیم این عهدنامه عنایت و دقت فوق‌العاده‌ای به کار رفته است. و اصرار و تاکید فراوانی بوده است که امام هم مطالبی در زمینه‌ی پذیرش این مقام بیان کند. تا بعداً در تمام اقطار و نواحی کشور اسلامی آن روز انتشار یابد! موقعیت، از جهات مختلف، حساس و قابل توجه است.

- بایستی در این موقعیت ممتاز به مردم و اعضاء جامعه‌ی اسلامی گوشزد شود که متوجه باشند، تحت عنوان خلافت اسلامی چه کارهای نامناسبی انجام گرفته است و بالاخص در مورد اهل بیت پیامبر و امامان شایسته‌ی معصوم چه کوتاهی‌هایی شده است که جامعه‌ی اسلامی نیز قهراً مشمول این محرومیت و ستم‌ها قرار گرفته است، از این جهت که قرن‌ها از پیشوایان شایسته بی‌بهره بوده‌اند. - امروز که زمینه‌ی طوری مساعد شده است که از طرف یک مقام رسمی، عدولی در این جهت ابراز می‌شود و حال آن که قبلاً از طرف حکام و عمال ایشان در مورد شایستگان امت اسلامی نه تنها بی‌اعتنایی‌ها می‌شد، بلکه ائمه‌ی برحق و طرفداران آنان مورد آزار و شکنجه و کشتار قرار می‌گرفتند، بنابراین اگر قرار است امام، مطلبی را یادآوری کند باید طوری باشد که باز هم در بیدار ساختن جامعه و تعیین تکلیف مردم در این زمینه‌ها مؤثر باشد و این کار، در یک مرحله از آگاهی و در موقعیت فعلی، به دست خود دستگاه حاکم انجام گیرد.

[صفحه ۳۹]

لذا در نوشته‌ی مختصر منسوب به امام بعد از حمد و ثنای خدا مطالب زیر یادآوری شده است:

بعد از حمد و ثنای پروردگار:

درباره ذکر صفاتی از خدا به نحوی بسیار جالب از آگاهی مطلق خدا از خیانت دیده‌ها و نقشه‌های پنهانی که در سینه‌ها است یاد شده است و نوشته‌اند:

«الحمد لله الفعال لما يشاء...»

«يعلم خائئاً الاعين و ما تخفى الصدور.»

- سپس به نحوی شایسته از مظالم گذشته نسبت به اهل بیت پیامبر یاد شده است که با توجه به انعکاس این مطلب در چنین عهدنامه‌ای تاریخی، یک اقرار و اعتراف ضمنی از دستگاه خلافت در مورد این ستمگری‌ها در گذشته و محکوم کردن آنها به حساب می‌آید. و اشاره می‌شود که چگونه زمامداران و عمال حکومت‌های گذشته، موجبات سلب امنیت و اتلاف نفوس و ایجاد محدودیت‌ها و محرومیت‌ها در مورد دوستداران اهل بیت و امامان معصوم را فراهم می‌آورده‌اند.

(مسأله‌ی قطع رحم - فرع نفوس - اتلاف - فقر و محرومیت طرفداران حق و عدالت، مطرح شده است).

- بعد از این مقدمه در مورد اصل پیشنهاد قبول خلافت بعد از مأمون، مسأله ترس از پراکندگی دین و متزلزل شدن وضع مسلمین تکیه شده است و نوشته‌اند:

(خوفا من شتات الدین و اضطراب حبل المسلمین).

که «اختلاف داخلی چه لطمه‌ای به حیثیت جامعه اسلامی خواهد زد و فرصتهایی به دست دشمنان خواهد داد.»

[صفحه ۴۰]

- مطلبی که یادآوری آن نیز جالب است - علاوه بر شرایطی که بین امام و مأمون که شفاها و قبلا مطرح شده بود مبنی بر این که در این امر مسؤولیت هیچ عزل و نصبی را به عهده نخواهد گرفت - این شرطی است که امام رضا اضافه کرد: «... اگر من بعد از او زنده باشم».

و روشن است که جمله‌ی «آن بقیه بعد» خودش خالی از یک نوع لطافت و اشاراتی نیست، زیرا چیزی نگذشت که امام بعد از این جریانات به شهادت رسید.

- بعد از آن اجمالی از روش کار را در صورت تصدی کارها تذکر می‌دهد که:

پس از این که بار مسؤولیت خلافت به عهده‌ی او قرار گرفت. خط مشی اصلی در مورد همگان و به خصوص در مورد بنی عباس بر مبنای اطاعت خدا و رسول خواهد بود.

«ان اعمل فیهم عامه و فی بنی عباس خاصه بطاعته و طاعة رسول الله».

- اصول کلی کار، براساس حفظ جان و ناموس و احترام نتایج تلاشهای مردم و حفظ حدود و فرائض الهی است.

- تامین رضای باری تعالی و صلاح امور امت و آسایش عباد و بلاد، سرلوحه‌ی همه‌ی کارها و برنامه است

- سپس با تذکر به این که اینها عهد موکدی است که مورد سؤال واقع خواهد شد و بالاخره با ذکر آیه «اوفوا بالعهد ان العهد کان عنه مسؤولا» حضرت نوشته‌ی خود را تمام می‌کند. و حضور شهود را نیز تذکر می‌دهد.

[صفحه ۴۱]

### شهود عهدنامه

در طرف راست عهدنامه، عالم بزرگ دربار، «یحیی بن اکثم» چنین نوشت:

«شهد یحیی بن اکثم علی مضمون هذا المکتوب ظهره و بطنه و هو یسأل الله ان یعرف امیر المؤمنین و کافه المسلمین و برکة هذا العهد و الميثاق».

خلاصه ترجمه:

«یحیی پسر اکثم به صحت این نوشته و آن چه در پشت و روی آن آمده گواه است. و از خدا مسئلت دارد که خلیفه و همه‌ی مسلمانان را از برکت این عهدنامه به خوبی آگاه و بهره‌مند گرداند».

در طرف چپ، گواهی فضل بن سهل نوشته شد که طی آن یادآوری شده بود:

«خلیفه فرمان داده است که این عهدنامه هر دو صفحه‌اش در مدینه بین «روضه و منبر» (محل دفن و محل گفتار و ابلاغ وحی پیغمبر گرامی) خوانده شود تا همگی بنی‌هاشم و شخصیت‌های برجسته‌ی قریش و سرشناسان عرب از مضمون آن آگاهی یابند تا اعتراضات سفهاء و جهال و مشتی یاهو سرا پیش نیاید و البته راه حق آشکار خواهد شد».

در آخرش هم تذکر داد که: «این چند سطر را فضل به دستور خلیفه امیرالمؤمنین در همین تاریخ نوشته است».

[صفحه ۴۲]

برنامه‌های تشریفاتی:

قرار شد اجراء تشریفات بیعت، روز دهم ماه رمضان به عمل آید. اولین کسی که دست بیعت در دست امام گذاشت به دستور خلیفه «عباس فرزند مأمون» بود و بعد از او «فضل بن سهل» وزیر اعظم، «یحیی بن اکثم» مفتی اعظم دستگاه خلافت، «عبدالله بن طاهر ذوالیمینین» (فرمانده سپاه مأمون) و سپس عموم اشراف و رجال بنی‌عباس که حاضر بودند دست بیعت به آن حضرت دادند.

حالا دیگر نوبت شعرا! منقبت سازها!! و ناطقان و خطباء! شد که معمولا در هر موقعیتی می‌خواهند به اصطلاح، خودی نشان بدهند! و به تناسب همت خویش هنر ادبی خود را در خدمت آن چه مورد نظر است ارائه دهند! هر یک به تناسب درک و استعداد و علاقه‌ی خود قصیده‌هایی بسازند و بخوانند! و این کارها انجام شد!

در خطبه‌های نماز جمعه نیز خطیبان درباره‌ی آن حضرت سخن می‌گفتند.

برای اینکه عامه‌ی مردم نیز از این دگرگونی‌ها به نحوی با اطلاع شوند و تغییر محسوس و چشمگیری را احساس کنند، قرار شد لباس و علامت‌های سیاه که شعار آل‌عباس بود به رنگ سبز تبدیل شود. [۶].

[صفحه ۴۳]

## زمزمه‌های مخالفت

این جریان تا این جا با همه‌ی پیچیدگی‌های سیاسی که داشت به طور طبیعی پیش رفت، اما کم‌کم زمزمه‌هایی در گوشه و کنار پیدا شد.

آنان که در سایه‌ی حمایت این دستگاه و حکام و فرمانروایان در ولایات مختلف از قلمرو وسیع اسلامی آن روز، ثروتهای بیکران اندوخته بودند و زندگی‌های مرفه و آسوده‌ی پر از ناز و نعمتی برای خود ترتیب داده بودند، از نتایج و آثار این اقدام، سخت نگران بودند و حق هم داشتند نگران باشند.

«انتقال خلافت از آل‌عباس به آل‌علی»

آیا این امر برای سوء استفاده چیان و هزار فامیل آن روز قابل تحمل و حتی قابل تصور بوده است؟

آل‌علی که طبق اندیشه‌ی علی، خلافت را تنها برای برقراری حق و عدل و جلوگیری از ظلم و سوء استفاده و نفاق می‌خواهند، با کسانی که تار و پود زندگیشان از مجاری زور و زر تشکیل شده است چگونه می‌توانند در کنار هم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند؟!

مخالفان حسود و سوء استفاده گران ناراحت، سعی داشتند که به هر نحوی شده است در اشاعه‌ی تخم بدبینی نسبت به آل‌علی بکوشند، حتی انتشار می‌دادند که «امام رضا شیفته‌ی جاه و مقام است. زیرا به محض این که از طرف مأمون از او دعوتی به عمل آمد او را اجابت کرد. بنابراین چگونه می‌تواند طبق عقیده‌ی طرفدارانش، مردی زاهد و رهبری معنوی باشد!»

[صفحه ۴۴]

اما البته طرز رفتار امام، نقشه‌های آنان را بی‌اثر و نقش بر آب کرد.

برخلاف انتظار آنان، گذشت زمان در ایجاد محبوبیت عامه و نفوذ همه‌جانبه‌ی امام، به سرعت کمک می‌کرد.

کینه‌توزهایی که مرتباً آثار و شواهد کمالات علمی و معنوی امام را می‌دیدند، کسانی که قبلاً خودشان داعیه‌هایی در زمینه‌ی علوم و کمالات داشته و موقعیت‌هایی برای خود کسب کرده بودند و با بودن امام پایه‌های منصب‌های سطحی خود را متزلزل می‌دیدند، آیا می‌توانستند بی‌تفاوت باشند؟! یحیی بن اکثم‌ها، بارها شاهد مباحثات عمیق علمی امام با رؤسای سایر مذاهب و ادیان بودند و چون خود را از آن فضایل و کمالات خالی و پیاده می‌دیدند مسلماً احساس حقارت می‌کردند. آیا آنان این شهادت را داشتند که از وجود چنین مردی که محیط کشور اسلامی را در شعاعی وسیع روشن ساخته است نه تنها ناراحت و متألم نباشند، بلکه او را هم تأیید و تقویت کنند!؟

اصولاً باید دید که در طول تاریخ اسلامی تا امروز آیا حسادت‌ها و جاه‌طلبی‌ها اجازه داده و می‌دهد تا کسانی که به عنوان اسلام و امور وابسته‌ی به آن در چهره‌های مختلف از مزایا و ثروتها و احتراماتی بهرمنند بوده و هستند چنانچه در موقعیتی قرار گیرند که

دیگری را شایسته‌تر از خود در راه خدمت به اسلام بیابند، حاضر باشند دست برادری و همکاری به یکدیگر بدهند و خود را از خودخواهی و اسارت نفس و هوی پرستی [صفحه ۴۵]

و جامعه‌ی خود را از غفلت‌ها و چند دستگی‌ها نجات دهند؟  
به عبادت دیگر «خود را برای اسلام و مسلمین بخواهند»، نه اسلام و مسلمین را برای خود.  
بد نیست از باب نمونه به یکی از حوادثی که در توجه و شکوه و عظمت معنوی امام مؤثر بود و مخالفان و اشخاص ذینفع از وضع موجود، نمی‌توانستند شاهد آن پیشرفت‌ها و عظمت‌ها باشند اشاره کنیم و آن پیشنهاد مأمون در مورد اقامه‌ی نماز عید توسط امام علیه‌السلام بود.

### پیشنهاد اجرای نماز عید فطر

در سال ۲۰۲ هجری با اصرار مأمون قرار شد مراسم اجرای نماز عید فطر توسط امام رضا انجام گیرد. باز هم امام برای این که بفهماند حاضر نیست آلت بی‌اراده برای اجرای مقاصد دستگاه خلافت باشد، از پذیرفتن این پیشنهاد امتناع کرد. حاضر نبود کارهای اساسی را که به دست دیگران است نادیده بگیرد و از میان آن همه مسئولیت‌ها و مقررات اسلامی تنها به انجام مراسم و امور مصلحتی قناعت کند و بگوید همین مقدار هم غنیمت است که به ما احترامی می‌گذارند و نمازی چنین با عظمت برگزار می‌شود!

اما مأمون در برابر استنکاف امام، اصرار کرد که به هر ترتیب، مصلحت در این است که آن حضرت نماز را [صفحه ۴۶]

برگزار کند.

در مرحله‌ی بعد، امام پیغام فرستاد:

«بنابراین به همان گونه که پیغمبر اسلام نماز عید را برگزار می‌کرده است اجرا خواهد کرد.»

پیشنهاد جالبی بود، زیرا مدتها بود مردم این مراسم را با خلفا می‌گذراندند. آنها هم که فقط به تشریفات قناعت می‌کردند و نماز و خطبه‌شان، روح اصیل اسلامی را نداشت.

مسلمین قرن دوم هم اطلاع نداشتند که پیغمبر در این زمینه چگونه عمل می‌کرده است.

آنان خلفا و والیان را دیده بودند که با زر و زیور و در سایه‌ی مراقبت نگهبانان مسلح و قراولان خوش لباس و دم و دستگاهای پر تشریفات، می‌آمدند و نماز عیدی می‌خواندند و بعد از آن هم خطبه‌ای سطحی و مصلحتی، با تکرار کلمات خاصی خوانده می‌شد و به همین دلخوش می‌داشتند و می‌رفتند.

مأمون هم به همین تصور، مرکب مخصوص و موکب مجلل برای حضرت رضا فرستاد، تا همه با شکوه و جلال کامل به نماز بروند! فرماندهان سپاه، قضات عالی مقام علما و دانشمندان و بزرگان هر یک به فراخور حال و مقام، سوار بر مرکبهای آراسته، منتظر بودند تا امام رضا هم با وضعی مشابه بیرون آید و بر مرکب مجللی که خلیفه فرستاده است سوار شود، جلو بیفتند و همه با هم بروند و مراسم را انجام دهند!

[صفحه ۴۷]

اما امام علیه‌السلام چه کرد؟

همان گونه که گفتیم، امام به مأمون پیغام داد:

«اگر اصراری داری که نماز عید را من اقامه کنم، من همان طور عمل خواهم کرد که پیغمبر اسلام در این مورد عمل می کرد.» مأمون هم پذیرفت، شاید هم واقعا دوست داشت بداند پیغمبر اسلام چگونه عمل می کرده است و خاطره‌ی سنت او را در عملی که امام رضا انجام می دهد ملاحظه کند. امام که قبلا خود را شستشو داده و غسل کرده بود، پیراهن سفید و ساده‌ای که از پنبه بافته شده بود بر تن کرد.

عمامه‌ای سفید بر سر بست که دو طرف آن از سینه و پشت سر آویزان بود. خود را معطر ساخت. دامن پیراهن را به کمر زد. با پای برهنه به راه افتاد. اطرافیان نزدیک او هم به همین ترتیب عمل کردند و همراه امام به راه افتادند. وقتی به وسط صحن خانه رسیدند حضرت سر به آسمان بلند کرد و با صدای بلند گفت: الله اکبر. همه با هم همین جمله را تکرار کردند.

امام و چند نفری که با او بودند از خانه که بیرون آمدند باز هم همه صدا به «الله اکبر» بلند کردند. بزرگان قوم که با آن همه جلال و شکوه آمده بودند و در انتظار بیرون آمدن آن حضرت بودند، وقتی برخلاف انتظار خود، امام را با آن وضع ساده و بی پیرایش دیدند، آنان نیز بی اختیار از اسب‌ها پائین آمدند، ناچار

[صفحه ۴۸]

کفشها هم از پاها در آمد. در این موقع برای بار سوم صدای تکبیر جمعیت بلند شد و هر چند قدمی که می رفتند، باز صدای تکبیر بلند می شد، منظره و شکوه معنوی خاصی ایجاد شده بود. جمعیت انبوه راه افتاد و کم کم ازدحام جمعیت بیشتر می شد. عده‌ای جریان را به مأمون گزارش دادند و ضمنا از راه خیراندیشی و یا خود شیرینی، به او خاطر نشان کردند که ادامه‌ی این امر ممکن است تا پایان نماز و خطبه‌ها منجر به ایجاد انقلابی گردد و چاره‌ی آن مشکل باشد!

مأمون هم به دلیلی که به خاطرش گذشت مصلحت ندید کار با این وضع ادامه پیدا کند، این بود که برای حضرت پیغامی به این مضمون فرستاد:

«این کار که به این ترتیب ادامه می یابد، موجب ناراحتی و زحمت و خستگی مفرط شما خواهد شد! بنابراین شما دیگر خود را بیش از این به زحمت نیندازید دیگری آن را انجام خواهد داد!»

حال باید تصور کرد که در بازگشت آن حضرت از نیمه راه مصلای، چه حالتی برای آن حضرت و برای آن جمعیت پیدا شده بود. در محلی که قرار بود این همه انبوه جمعیت با امام نماز بگذارند و به خطبه‌های آن حضرت که خاطره‌ی خطبه‌های آتشین جدش علی بن ابیطالب را زنده می کرد گوش فرا دهند، یکی دیگر! مراسم نماز!! را انجام داد. امام هم از نیمه‌ی راه به خانه برگشت در حالی که ابهت و

[صفحه ۴۹]

جلالت خاص دیگر در دلها یافته بود.

آری مأمون و اطرافیانش به روشنی دریافتند که اگر امام با این وضع که مرتبا جمعیت متراکم تر می شود، نماز را در بیابان، طبق سنت پیغمبر اکرم اقامه نماید، و سپس دو خطبه به دنبال آن ایراد نماید، چه بسا مسائل مهمی پیش خواهد آمد که نتایج و آثار آن، برای آنان که قبله و آمال شان مقام و ثروت شان بود و در سایه‌ی وضع موجود، منزلتی کسب کرده بودند، خوش آیند نبود.

در هر حال زمزمه‌هایی از گوشه و کنار شروع شد.

در بغداد این زمزمه به صورت حادی ظهور کرد.

ابراهیم بن مهدی، عموی مأمون آهنگ مخالفت را شروع کرد و خطر را گوشزد اهل منافع و صاحبان مقام و ثروت کرد! بهره‌مندان از اوضاع و احوال موجود، هدف مشترکی یافتند و همه یک جا به صدا و حرکت در آمدند.

## نقشه‌های شوم

## اشاره

دنباله‌ی این جریان‌ها منتهی به این طرح شد که سه نفر را مسؤول اساسی این فاجعه شناخته و محکوم به قتل دانستند. - فاجعه‌ای که به نظر آنان غیر قابل تحمل بود یعنی «انتقال خلافت از بنی عباس به آل علی». زیرا می‌دانستند به دنبال آن، رسیدگی به حساب سوء استفاده‌ها و سوء استفاده‌چیان نیز در کار است. آن سه نفر یکی مأمون و دیگری وزیر اعظمش فضل بن سهل و سومی هم علی بن موسی الرضا بود!

عده‌ای هم تربیت و آماده شدند و مترصد فرصت

[صفحه ۵۰]

مناسب بودند. روز جمعه سوم شعبان را برای اجرای این نقشه، در زمان واحد تعیین کردند، در حالی که از ابتدای تشریفات ولایتعهدی فقط حدود ۱۱ ماه گذشته بود.

قرار بود آن روز هر سه نفر در حمام معروف سرخس با هم باشند. بنابراین آیا بهترین محل مناسب برای اجراء این نقشه همان جا نبود؟!

حدس زده می‌شد که اوضاع، آبستن حوادثی است. با قرائنی که به دست آمد قرار شد برنامه را تغییر دهند، اما فضل بن سهل که با همه زیرکی که داشت و با همه‌ی ادعای آگاهی از علم نجوم و خواص ساعات و ازمنه که اظهار می‌کرد، طبق قرار قبلی در ساعت مقرر وارد حمام شد.

اما بیچاره مورد اجرای نقشه قرار گرفت و مهاجمان، بدن برهنه او را قطعه قطعه کردند.

بعد از این جریان در مرو سر و صدای زیادی به راه افتاد.

این زمزمه هم در میان بود که شاید اجرای این نقشه به دستور خود مأمون بوده است.

در هر حال وضعی که مأمون فکر می‌کرد با اجرای این نقشه پیش می‌آید و او خواهد توانست با خیال آسوده خلافت کند و کارهای مورد نظر را انجام دهد، به هم خورد.

بدیهی است او به عنوان خلیفه و زمامدار، در فکر چاره جوئی از این نارضائیی‌ها و درصدد تیرئه خویش

[صفحه ۵۱]

بود. اما در هر حال سرانجام، کار به این جا رسید که امام رضا هم پس از چندی مسموم شد.

یک روز و یک شب هم قضیه را مکتوم نگاه داشتند.

مأمون هم شدیداً از این جریان اظهار تأثر کرد و دستور داد با احترام تمام بدن آن حضرت را در کنار قبر هارون دفن نمایند!

به طوری که نوشته‌اند: آن حضرت حدود ۲ سال در شهر مرو و نزدیک به ۷ ماه در سرخس اقامت داشت. ماههای آخر عمر را هم در «سنا آباد» طوس به سر برد و در همان جا بود که به شهادت رسید.

شهادت آن حضرت را روز ۲۹ ماه صفر و عمر آن حضرت را هنگام شهادت ۵۴ سال و ۳ ماه و ۱۹ روز نوشته‌اند.

قبر آن حضرت در مشهد زیارتگاه و مرکز رفت و آمدها، راز و نیاز شیعیان و علاقمندان آن حضرت است.

## مشهد

در اوایل اسلام شهری به نام «مشهد» وجود نداشت:



در محل فعلی این شهر، دهکده‌ی گمنامی بود که آن را «سناباد» می‌گفتند و جزء اراضی طوس بود. هارون که برای رفع اغتشاش و اصلاح اوضاع نواحی خراسان به ایران سفر کرده بود، در اثناء سفر بیمار شده و از دنیا رفت و در قصر «حمید بن قحطبه» که در این ناحیه قرار داشت به خاک سپرده شد. پس از شهادت امام رضا قرار شد مدفن آن حضرت را در کنار قبر هارون قرار دهند. [صفحه ۵۲]

این قبرها در کنار هم تا حدود سال ۵۰۰ شکل و وضعی عادی داشت تا آن که به آن محل، پس از چندی عنوان «مشهد الرضا» داده شد (یعنی محل شهادت رضا یا شهود رضا). به طوری که نوشته‌اند اولین بار یک ضریح نقره‌ای توسط مردی از اهالی ایران که زرتشتی بود و هنوز مسلمان نشده بود، برای دور قبر درست شد، زیرا وی در اثر توسل به آن حضرت از بیماری صعب‌العلاجی که داشت بهبود یافته بود و به منظور تجلیل و اظهار علاقه به آن حضرت و نیز جلب توجه مردم به آن امام بزرگوار، به چنین اقدامی دست زد. و این در زمان حکومت سلجوقیان بود. ابن بطوطه در سفرنامه‌ی خود یادآور شده است که در ۷۳۴ هجری از حریم رضوی دیدن کرده است که «به صورت صندوقی چوبین بود و از صفحاتی از نقره پوشیده شده بود.»

در زمان صفویه که به جهاتی توجه به این گونه امور زیاد شد، برای اولین بار ضریحی طلاکوب برای آن قبر تهیه و نصب شد. البته بعد از مدتی آن ضریح و اشیاء قیمتی توسط یکی از «ازبکیان» مورد هجوم و غارت قرار گرفته و از جمله اشیاء غارت شده، تکه الماس منحصر به فردی بود که نوشته‌اند بزرگی آن به اندازه یک تخم مرغ بوده. به هر حال از آن روز به بعد هم مرتباً این قبر مورد توجه علاقمندان بوده است و هدایا و موقوفات بی‌حسابی [صفحه ۵۳]

به عنوان صاحب آن قبر تقدیم شده و می‌شود که خود به بحث و تفصیل جداگانه‌ای نیاز دارد. اراضی و مزارع و مراتع و مستغلاتی از قدیم تا کنون به عنوان موقوفه‌ی امام رضا باقی مانده است، بسیار قابل ملاحظه است و چه شایسته است که از این همه عایدات سرشار، در راه بهتر شناختن آن امام و اهداف عالی‌اش نیز بهره‌ای گرفته شود، گو این که هنوز کمتر به این نکته توجه شده است و گذشته از یک تاریخ بسیار مختصر که مکرر هم بازگو می‌شود، اثر جامع و کاملی درباره‌ی شخصیت همه جانبه‌ی امام رضا تهیه و در دسترس قرار گیرد. تا از این موقعیت کم نظیر - حضور سالیانه بیش از چند میلیون زائر که از اطراف و اکناف جهان می‌آیند - در راه بهتر شناساندن منطق شیعه و به خصوص زندگی امام رضا و آثار علمی و اخلاقی و ... آن جناب، اقدام مؤثر و شایسته‌ای به عمل آید و کار، منحصر به زرق و برق و خاک روبی ضریح و نقاره‌خانه! و سقاخانه و سرقفلی کفشداری‌ها و نظائر آنها نباشد!!! [صفحه ۵۴]

### خدمات علمی و دینی آن حضرت

در مرکز خلافت اسلامی بارها وسیله‌ی بحث و گفتگو میان آن حضرت و دانشمندان برجسته‌ی تمام ادیان و مذاهب که از گوشه و کنار و مراکز علمی معروف جهان آن روز می‌آمدند فراهم می‌شد. طی آن جلسات، امام رضا با دانشمندان مختلف روی زمین و بزرگان اهل نظر که از ملیتهای مختلف بودند و یا به سبب داشتن عقاید و آراء خاصب مورد توجه قرار گرفته بودند، درباره‌ی مطالب گوناگون علمی و دینی گفتگوهای جالبی داشته‌اند. آن حضرت در ضمن آن گفتگوها حقایق دین اسلام را نیز برای علمای مذاهب مختلف و صاحب نظران، روشن می‌کردند و این

گفتگوها اثرات عمیقی در تبلیغ و نشر علوم و معارف اسلامی داشته است.

همه‌ی علمای مذاهب و صاحبان افکار و آراء مختلف، به بزرگواری و احاطه‌ی علمی آن حضرت - که در مواقع لزوم هم با همان زبان و اصطلاحات خاص و حتی از منابع دین خود آنان صحبت می‌کرد - اقرار و اعتراف کرده‌اند. کتابهایی در زمینه‌ی احتجاجات آن حضرت جمع‌آوری شده که مبین این واقعیت است.

[صفحه ۵۵]

قسمتی از این مباحث که غالباً به درخواست مأمون ترتیب می‌یافت عبارت بود از:

- احتجاج و گفتگوی آن حضرت با «ثنویه» یعنی دانشمندانی از ایران که مطالبی از عقاید زردشتیان را مطرح می‌کردند.

- احتجاج با دانشمندان مشهوری از «دهرین و مادین» که اظهار می‌داشتند «آفرینش مبدأ و معادی ندارد».

در این زمینه مطالبی بسیار زنده و مؤثر درباره‌ی «توحید» از طرف امام علیه‌السلام به جامعه‌ی بشریت عرضه شده است.

- بیاناتی که آن حضرت در زمینه‌ی توحید اسلامی و نبوت و انبیاء و رسالت پیامبر اسلام، با رهبران مسیحیان آن روز داشته‌اند که به لقب «جائلیق» (کاتولیک) از آنان نام برده می‌شد.

- همچنین احتجاجاتی که با دانشمندان و بزرگان ملت یهود که لقب «رأس الجالوت» داشتند و مأمون از آنان برای طرح مطالب خود در محضر امام دعوت می‌کرد.

- مباحثاتی که با «زناده» صورت می‌گرفت که با اشاعه‌ی اشکالات و ایراداتی، اذهان مردم را نسبت به حقایق اسلامی مشوب می‌ساختند و کسی نبود که بتواند با منطق خودشان آنان را قانع و مجاب سازد.

هر یک از اینها در جای خود، شایان بررسی مستقل و توجه است.

اما آن چه در همه‌ی این موارد چشمگیر بود این بود

[صفحه ۵۶]

که تمام کسانی که با آن حضرت روبرو می‌شدند و مباحثاتی انجام می‌دادند در برابر کمالات معنوی امام تسلیم می‌شدند و جز قبول حق و اقرار و اعتراف به مقام شامخ علمی امام و صحت مطالبی که می‌فرمود، چاره‌ای نداشتند.

و این مسأله خود موجب شهرت فوق‌العاده‌ی آن حضرت در زمینه‌ی احاطه‌ی کامل علمی و شایستگی همه‌جانب از نظر رهبری می‌شد.

این گونه بحثهای اعتقادی و فکری در این شرایط اجتماعی، بسیار حساس و ارزشمند بود، چه در جامعه‌ی اسلامی آن روز تلاش فراوان علمی به چشم می‌خورد و دوران ترجمه و تألیف و برخورد آراء و مکاتب گوناگون رسیده بود، و شور و شوق علمی ایجاب می‌کرد که به دانشمندان مختلف، آزادی ابراز عقیده و نشر آراء و افکار داده شود، و درست در همین لحظات حساس لازم بود که اندیشمندان پاک و آگاه به پا خیزند و حقایق را آن طور که هست عرضه کنند تا در غوغای برخورد افکار، راه حق، گم نشود، گمراهی‌ها و تیرگیها غلبه ننماید.

امام وظیفه‌ی خود را - درست در اوج این تلاشها، آن هم در مرکز تجمع دانشمندان - به خوبی انجام داد.

[صفحه ۵۷]

### پیامی از امام رضا به دوستانش

در اثر تعلیمات حضرت رضا و معاشرت با آن جناب شاگردان ارزشمند و شایسته‌ای تربیت شدند که هر یک از آنان به سهم خود منشاء خیرات و برکاتی برای جامعه‌ی اسلامی بوده‌اند و گفتار و کردار امام را که دستورالعمل زندگانی مردم می‌توانند بود برای

آیندگان نقل کرده‌اند.

از جمله کسانی که احادیثی درباره‌ی امام رضا و سفارشهای آن حضرت نقل کرده‌اند، «عبدالعظیم» است. حضرت عبدالعظیم که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است، اواخر زمان امام هشتم را درک کرده و از امام نهم و دهم استفاده‌های شایانی نموده است. مرحوم صدوق او را مردی بزرگوار و پرهیزگار و مورد وثوق معرفی کرده است. در سال ۲۵۰ تا ۲۵۵ نظر به سختگیری‌هایی که از طرف طبقه‌ی حاکم در مورد دانشمندان و رهبران شیعه وجود داشته است، حضرت عبدالعظیم به شهر ری مهاجرت کرده و همان جا پس از چندی از دنیا رفته است.

[صفحه ۵۸]

خلاصه‌ی آنچه از قول امام رضا، توسط حضرت عبدالعظیم نقل شده است:

- سلام مرا به دوستانم برسان

- به آنان بگو: شیطان را (و کسانی که ایادی او هستند) به خود راه ندهند. - به آنان امر کن که در گفتار (و نقل گفتارها) رعایت راستی و درستی را بنمایند و در امور خویش (از هر جهت) امین و مورد اعتماد باشند.

- بگو که در مسائل بی‌ثمر و گفت‌وگوهای بی‌حاصل عمر عزیز خود را نگذرانند.

- بگو با یکدیگر انس و رفت و آمد و روابط نیکو داشته باشند.

این‌ها موجب جلب رضایت خاطر مرا فراهم خواهد کرد.

- آنان نباید به عیب جویی و کارشکنی برای یکدیگر وقت خود را صرف کنند، که موجب عذاب و نکبت در دنیا و خسران اخروی خواهد گردید.

### سفارشی دیگر از امام رضا

علی بن شعیب، یکی دیگر از شاگردان با استعداد و لایق آن حضرت بوده است.

او می‌گوید: روزی به دیدار امام رضا علیه السلام رفتم:

- از من پرسیدند: یا علی!

چه کسی از نظر زندگی بهترین مردم است؟

جواب دادم: ای سرور و آقای من، شما به این مطلب

[صفحه ۵۹]

داناترید. بعد از آن خود حضرت فرمودند:

یا علی، من حسن معاش غیره فی معاشه

کسی که زندگی دیگران از ناحیه‌ی او نیکو می‌شود.

و سپس ادامه دادند: می‌دانی چه کسی از نظر زندگی از همه مردم بدتر است.

جواب دادم: شما داناترید. فرمود:

«کسی که دیگران از زندگی او بهره‌ای ندارد.»

باز ادامه داد: ای علی نعمت‌هایی را که دارید نیکو قدرشناسی کنید.

اطمینان نداشته باشید که همیشه برای شما برقرار بماند.

و اگر از دست رفت چه بسا باز نمی‌گردد.

ای علی «بدترین مردم کسی است که کسی از ناحیه‌ی او بهره‌مند نمی‌شود، مهمان یا کسی را که به او حاجتی دارد راه نمی‌دهد و تنها خوار است و نسبت به زیردستان خود خشمگین و سختگیر.»

[صفحه ۶۰]

متن گفتگو

علی بن شعیب قال:

من احسن الناس معاشاً؟

قلت یا سیدی انت اعلم به منی فقال:

من حسن معاش غیره فی معاشه.

فقال: یا علی

من اسوء الناس معاشاً؟

قلت: انت تعلم

قال من لم یعش غیره فی معاشه.

یا علی،

احسنوا جوار النعم فانها و حشیة

ما نأت عن قوم فعادت الیهم.

یا علی،

شر الناس من منع رفته و اكل وحده و جلد عبده.

[صفحه ۶۱]

### قسمتی از یادگارهای علمی و معنوی امام

قسمتی از درس‌ها و مطالب آموزنده‌ی آن حضرت که توسط دانشمندان بزرگوار اسلامی جمع‌آوری شده است، امروز در دسترس ما قرار دارد.

از جمله‌ی آنها کتاب «عیون اخبار الرضا» است و در آن احادیثی که از امام رضا نقل شده جمع شده است.

یکی دیگر کتاب «علل الشرایع» که در آن از حکمت و مصالحی که در مورد احکام و دستوره‌های علمی اسلام، فوائد و آثار آنها از امام (ع) رسیده یاد شده است. این دو کتاب هر دو از مرحوم «شیخ صدوق ابن بابویه» است که سال وفاتش ۳۸۱ هجری قمری بوده و در نزدیکی ری مدفون است.

کتابهای دیگری نیز مانند «طب الرضا» یادگار آن حضرت است که هر یک در جای خود، کمالات و بزرگواریهای آن حضرت را معرفی می‌کند.

اینک قسمتی از مطالبی را که از آن حضرت رسیده است و درسهایی آموزنده برای یک زندگی صحیح می‌باشد، در اینجا طی ۱۴ گفتار می‌آوریم.

بدان امید که مورد توجه دوستداران فضیلت و شیعیان آن حضرت قرار گیرد و در سایه‌ی عمل به آنها، هر یک از ما در حد خود نمونه‌ی ارزنده‌ای از فضایل انسانی و اسلامی باشیم.

[صفحه ۶۳]

## چهارده گفتار از تعالیم آن حضرت علیه السلام

### معرفی اسلام خالص

- در ضمن این گفتار پس از آن که از:
- نماز و سفارش درباره‌ی این که اول وقت خوانده شود،
  - و نیز از نماز جماعت و شرایط لازم الاجرا،
  - بعضی مقررات مربوط به امر خانواده.
  - احترام والدین و لزوم اطاعت آنان مادام که در آن نافرمانی خدا نباشد.
  - و نیز بعضی از وظایف پدر و مادر در مورد فرزندان را مورد توجه قرار می‌دهد و سپس به مسأله جبر و اختیار اشاره‌ای کرده و می‌فرماید:
  - لا نقول بالجبر والتفویض،
  - لا یعذب الله الاطفال بذنوب الآباء.
  - لا ترز و ارزۃ و زر اخری.
  - لا یفرض الله علی الناس طاعة من یعلم انه یضلهم و یغویبهم.
- خلاصه‌ی ترجمه:
- ما (به عنوان مسلمان و شیعه) نه قائل به جبر و سلب اختیار بندگان در کارهاشان هستیم.
  - و نه این را پذیرفته‌ایم که از تمام جهات، کارها
- [صفحه ۶۴]
- به آنان واگذار شده باشد.
- (بلکه امری بین این دو را قبول کرده‌ایم)،
- از نظر ما فرزندان به گناه پدران مورد عذاب و سرزنش قرار نمی‌گیرند.
  - و بار کسی را دیگری بر دوش نمی‌گیرد.
  - برای آدمی چیزی جز آن چه در راه آن کوشش کرده است نخواهد بود.
  - خدا فرمانبرداری کسی را که می‌داند او مردم را گمراه می‌کند واجب نکرده و نخواهد کرد...
  - و به دنبال آن یک سلسله بیزاری‌ها و مراقبت‌ها را از لوازم اسلام خالص شمرده و به عنوان آثار ایمان معرفی می‌کند، بدین ترتیب:
- الایمان: هو اداء الامانة و اجتناب جمیع الكبائر.
- البراءة من الذین ظلموا آل محمد.
  - من الناکثین و القاسطین و المارقین.
  - البراءة ممن نفی الاخیار و شردهم:
  - و آوی الطرداء اللعناء.
  - و جعل الاموال دولة بین الاغنیاء،
  - و استعمل السفهاء (مثل معاویه و عمر و عاص).
  - البراءة من اتباعهم

و من اهل الاستیثار

خلاصه ترجمه:

ایمان: عبارت است از اداء امانت و دوری از تمام گناهان بزرگ...

- بیزاری و دوری از آنان که درباره‌ی آن محمد ستم

[صفحه ۶۵]

کردند که عبارتند از:

- نقض کنندگان تعهدات، (ناکشین)

- جور کنندگان و روگردانان از عدل، (قاسطین)

- تفرقه اندازان گمراه، (مارقین)

- بیزاری از آنان که نیکان را مورد نفی قرار دادند آنان را از شهر و دیار خود دور، از شغل متناسب محروم نموده، تار و مار شان

کردند. و به جای آنان که شایستگی کامل برای اداره امور را دارند، عده‌ای را که بایستی رانده شوند و مورد لعن و نفرین اند در

دستگاه خود قرب و منزلت و جایگاه و پایگاه دادند. - بیزاری و نفرت از کسانی که ثروتهای جامعه را در انحصار عده‌ای از اغنیاء

قرار دادند و مشتی سفیه و هوی پرست را به کارها گرفتند (از قبیل معاویه و عمر و عاص).

- بیزاری و دوری از پیروان ایشان و از کسانی که خود و بستگان خود را بر دیگران ترجیح داده و هر مزیت و منفعتی را به خود

منحصر کرده و مانع رشد دیگران شده‌اند.

و از ابی موسی اشعری‌ها، کسانی که از آن گروه و دوستدار آن روشن‌اند. آنان اغفال شدگانی هستند که تلاش آنان در زندگی

دنیا منحصر به جهات سطحی و غیر انسانی است و چنان گمان می‌کنند که کارهای آنان در دنیا درست است و اعمال آنان پسندیده

است.

بیزاری از آنچه به منظور های پلید مورد توجه قرار داده شده و یا بازیچه و وسیله‌ی سرگرمی‌های گمراه‌کننده قرار گرفته‌اند.

[صفحه ۶۶]

پیشوایان گمراهی، علم داران ستم‌کاری، همه‌ی آنان چه آنان که ابتدا و در اوایل بوده‌اند و چه آنان که هستند و یا بعدها پیدا

خواهند شد.

دوستی و رعایت امیر مؤمنان علی و آنان که بر تربیت و روش و هدف پیامبرشان راه خود را ادامه دادند و اسلام را تغییر و تبدیل

ندادند.

همانند سلمان و اباذر و مقدار و عمار و...

و دوستی پیروان آنان و کسانی که بر مبنای همان راه راهروی کردند و رویه آنان را (به تناسب خود و محیطشان) دنبال کردند که

رضای خدا بر آنان باد. [۷].

[صفحه ۶۷]

### در مورد گناهان کبیره

...الكبائر و هی:

- قتل النفس التي حرم الله،

- الزنا،

- السرقة،
- شرب الخمر،
- عقوق الوالدين،
- الفرار من الزحف،
- اكل الربا بعد البيئه،
- و السحت،
- الميسر و القمار،
- البخس في المكيال و الميزان،
- اكل مال اليتيم ظلما،
- اكل الميتة و الدم و لحم الخنزير،
- و ما اهل لغير الله به من غير ضرورة...،
- معونة الظالمين و الركون اليهم،
- حبس الحقوق من غير العسرة
- الكذب،
- الكبر،
- الاسراف،
- التبذير،
- الخيانة...،

[صفحه ۶۸]

خلاصه‌ی ترجمه

در بیان گناهان بزرگ

- ۱ - کشتن انسانی که رعایت حرمتش از نظر حق حیات لازم است. (کسی که مرتکب قتل نفس یا فسادی که موجب قتل باشد، نشده است).
- ۲ - زنا کاری و تجاوز به نوامیس دیگران،
- ۳ - دستبرد به حقوق مالی دیگران،
- ۴ - آلودگی به مشروبات مست کننده،
- ۵ - رنجانیدن و آزار مادر و پدر،
- ۶ - فرار کردن از مقابل دشمن و میدان را برای او خالی گذاشتن.
- ۷ - رباخواری بعد از آگاهی.
- ۸ - کارهای حرام را راه معیشت و گذران زندگی قرار دادن.
- ۹ - برد و باخت و قمار بازی،
- ۱۰ - کم فروشی و کلاهبرداری در داد و ستد،

[صفحه ۶۹]

- ۱۱ - خوردن و از بین بردن مال یتیم،
  - ۱۲ - خوردن از مردار و خون و گوشت خوک،
  - ۱۳ - و نیز خوردن از حیواناتی که به نام غیر خدا کشته شده و میان مردم تقسیم می‌گردد، بدون آن که اجبار و ضرورتی برای استفاده‌ی از آن وجود داشته باشد.
  - ۱۴ - کمک کاری به ظالمان و ستمگران.  
و آنان را پشتوانه و تکیه‌گاه قرار دادن.
  - ۱۵ - بدون وجود عسرت و تنگدستی حقوق دیگران را حبس کردن و مانع رسیدن آنان به حق خود شدن.
  - ۱۶ - دروغ پردازی،
  - ۱۷ - تکبر و خودپسندی،
  - ۱۸ - اسراف کاری، زیاده‌روی در هر کار،
  - ۱۹ - تبذیر و ضایع ساختن مال و هر چیز مفید و به کار بردن آنها در راههای بی‌مورد.
  - ۲۰ - مرتکب خیانت شدن.
- [صفحه ۷۰]

### خطرات و عواقب فرار از برابر دشمن

- حرم الله الفرار من الزحف،  
لما فيه من الوهن الدين  
و الاستخفاف بالرسول و الائمه العادله،  
و ترك نصرتهم على الاعداء  
و العقوبة لهم على انكار مادعوا اليه من:  
الاقرار بالربوبية.  
و اظهار العدل و ترك الجور.  
و اماتة الفساد.
- و لما في ذلك من جرأة الدو على المسلمين.  
و ما يكون في ذلك من السبي و القتل.  
و ابطال دين الله.  
و غيره من الفساد، «عيون ج ۲ ص ۹۲»
- در مقام بیان علل احکام و مقررات اسلامی، مطالبی از طرف امام رضا نقل شده است که شایسته‌ی تدبر و تأمل فراوان است. از جمله در ضمن بیان علت حرام شدن گناهان بزرگ در زمینه‌ی «فرار از جنگ» چنین فرموده است:  
خدا فرار از میدان جهاد و مبارزه را حرام کرده است، به آن جهت که موجب سستی در دین و خواری خواهد شد.
- [صفحه ۷۱]

- و نیز نشانه‌ی ناچیز شمردن زحماتی است که همه‌ی پیامبران خدا و پیشوایان عادل جهان برای نجات بشریت تحمل کرده‌اند.  
- این کار ترک یاری آنان است



- این عمل یعنی فرار از میدان مبارزه، موجب گرفتاری و نکبت و عذاب شدید خدا است و عواقب سختی در بر دارد، این کار مستلزم انکار عملی اقرار به ربوبیت خدای یگانه است.
- همچنین انکار ضمنی و عملی آن چیزهایی است که یک فرد مسلمان درباره‌ی لزوم عدالت و ترک ظلم و جور و لزوم ریشه کن کردن فساد به زبان اظهار می کند.
- از اینها گذشته فرار از میدان مبارزه با دشمنان به این جهت حرام است که این اقدام، موجب جرأت یافتن دشمن بر اسلام و مسلمین خواهد شد و بدبختی‌هایی به بار خواهد آورد از قبیل:
- به اسارت و نکبت در آمدن و زیر دست دیگران قرار گرفتن.
- به دست دشمنان به قتل رسیدن.
- مقررات الهی را که باید در جامعه اجراء گردد.
- بی اثر ساختن.
- و فسادهای دیگری غیر از اینها نیز در این کار هست. (از جمله، تسلط دشمن بر جامعه اسلامی است. تسلطی که زمینه‌ی آن را ترس و فرار از مبارزه فراهم می سازد).
- [صفحه ۷۲]

### علل و آثار نکبت زای رباخواری

بیع الربا و شرائه و کس علی کل حال علی مشتری و علی البایع، لعلة:

- ذهاب المعروف،

- و تلف الاموال،

- رغبة الناس فی الربح،

- ترکهم القرض،

و صنایع المعروف،

و مما فی ذلک من الفساد،

و الظلم،

و فساد الاموال، «علل الشرایع ج ۲ ص ۱۶۷»

در مقام بیان آثار ناهنجار رباخواری و ایجاد سلطه های اقتصادی می فرماید:

«معاملات ربوی اگر چه به صورت خرید و فروش باشد، در هر حال موجب نکبت خواهد بود و به ضرر هر دو طرف تمام می شود.

- روابط پسندیده‌ی مردم (از نظر اقتصاد و تعاون) اموال در معرض تلف قرار می گیرد،

(مال از مسیر اصلی خود که بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی باشد منحرف می شود و ثروت که وسیله‌ی سهولت روابط در زندگی بود، هدف اصلی زندگی قرار

[صفحه ۷۳]

می گیرد و موجب بر باد رفتن نتایج تلاشهای اکثریت مردم به نفع اقلیتی ثروتمند و نفع طلب خواهد شد).

- مردم تمایلی شدید به سود یابی پیدا می کنند.

(کارها، همه جنبه‌ی تجاری و سود پرستی به خود می گیرد) قرض دادن به دیگری بدون توقع ربح و بهره، ترک می شود.

کارهای خیر که جنبه‌ی سود مادی ندارد در جامعه تعطیل می‌شود.  
و بالاخره آن کار مستلزم فساد و ظلم، و فاسد شدن اموال است.  
[صفحه ۷۴]

## نماز

الف: لا يزال الشيطان ذعرا من المؤمن،  
ما حافظ على الصلوات الخمس،  
فاذا ضيعهن تجراً عليه و اوقعه في العظائم.  
«عیون ج ۲ ص ۲۸»  
ب: علة الصلاة: اقرار بالربوبية،  
خلع الانداد،  
لثلا ينسى العبد سيده و مدبره و خالقه،  
فيبطر و يطغى،  
زاجراً له عن المعاصي،  
مانعا من انواع الفساد،  
::: «الفقيه ج ۱ ص ۱۳۹»  
ج: الصلاة لها الربعة آلاف باب  
«الفقيه ج ۱ ص ۱۲۴»  
[صفحه ۷۵]

الف: درباره‌ی نماز

شیطان پیوسته از شخص مؤمن یک نوع وحشت و نومیدی دارد، مادام که مراقب انجام وظیفه خود در مورد نماز است.  
وقتی کسی نمازهای خود را ضایع ساخت و به آنها بی‌اعتنا شد، شیطان نسبت به او جری می‌شود و او را کم‌کم به پرتگاه‌های  
بزرگ می‌اندازد.

ب: علت و حکمت نماز:

اقرار به ربوبیت پروردگار.

کنار گذاشتن شرک و اموری که نوع مردم، آنها را در امور مؤثر می‌بینند. برای این که آدمی، صاحب نعمت اصلی مدبر و خالق  
خود را فراموش نکند. تا سرگرم به زندگی جاری شود و به طغیان و سرکشی افتد.  
نماز، انسان را از گناهان دور و پاک نگاه می‌دارد.

و از انواع فساد و تباهی‌ها جلوگیری می‌کند.

ج: نماز چهار هزار باب دارد.

[صفحه ۷۶]

## زکات

«لو اخرج الناس زكاة اموالهم ما احتاج احد»

ان علة الزكاة:

من اجل قوت الفقراء،

تحصين اموال الاغنياء،

لان الله عزوجل كلف اهل الحصة القيام بشأن اهل الزمانه و البلوى،

كما قد قال: لتبلون في اموالكم و انفسكم.

«سوره‌ی ۳ آیه‌ی ۱۸۴»

مع ما فيه من الزيادة.

و الرأفة

و الرحمة لاهل الضعف،

و العطف على اهل المسكنه،

و الحث لهم على المواساة

و تقوية الفقراء،

و المعونة لهم على امر الدين.

[صفحه ۷۷]

درباره‌ی موقعیت زکات فرموده‌اند:

در صورتی که مردم زکات و حقوق مالی خود را بپردازند هیچکس محتاج نخواهد ماند.

در مورد آثار و حکمت‌های آن از این نکته‌ها یاد کرده‌اند: وجوب زکات،

به جهت تأمین زندگی نیازمندان،

در امان ماندن اموال ثروتمندان است.

خدای بزرگ، کسانی را که از نعمت صحت بهره‌مندند، مکلف و موظف کرده است که برای رفع نیازهای بی وسیله‌ها و مبتلایان،

آماده و برپا باشند و اقدامات متناسب را انجام دهند.

از اینها گذشته در اجرای امر زکات، فوائد و آثار دیگری نیز هست از جمله:

زیاد شدن اموال در جامعه (و حتی برای کسانی که آن را می‌پردازند).

ایجاد محبت و مهربانی در میان طبقات مختلف.

و احساس حالتهای عطوفت آمیز نسبت به ضعیفان.

احیاء عواطف نسبت به واماندگان و از کار افتادگان. و تأمین آبرومندانه‌ی نیازمندیهای آنان.

و بسیج نیروها در راه رسیدگی به حال آنان.

[صفحه ۷۸]

تشویق افراد به جامعه به ایجاد حالت مواسات و نیرو بخشیدن به نا داران.

یاری کردن به آنان در فراگیری امور مربوطه به دین و معنویت.

چنان که در قرآن نیز یادآوری کرده است:

شما را در مورد نیروهای مالی و جانی به آزمایش می‌آوریم.

«قرآن سوره ۳ آیه ۱۸۴»

[صفحه ۷۹]

### معرفی از عید فطر

انما جعل یوم الفطر العید، لیکون للمسلمین مجتمعا یجتمعون فیه، و یبرزون الله عزوجل، و یمجدونه علی ما من علیهم، فیکون یوم عید و یوم اجتماع و یوم تضرع، لانه اول یوم من السنه یحل فیه الاکل و الشرب. و لان اول شهور السنه عند اهل الحق شهر رمضان. خلاصه ترجمه:

روز فطر عید قرار داده شده است تا: فرصتی برای مسلمانان باشد که دور یکدیگر جمع شوند. نعمت‌های خدا را یاد کنند. و به نعمت ایمان، و آن چه به وسیله‌ی دین اسلام به آنان ارزانی شده است، خدا را به بزرگی بستایند. بنابراین آن روز روز عید، روز اجتماع، روز راز و نیاز با آفریدگار است. اولین روز از سال است که خوردن و آشامیدن بعد از یک ماه حلال است. و از نظر مردم حق بین، ماه رمضان اولین ماه سال است. [صفحه ۸۰]

### واگذار کردن امر به معروف و نهی از منکر

به دیگران و به انتظار اقدامات اصلاحی دیگران نشستن: امام رضا از پیغمبر گرامی اسلام روایت کرده‌اند که فرمود: اذا امتی تواکلت الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، فلیاذنوا بوقاع من الله تعالی.

«کافی ج ۵ ص ۵۹»

«تهذیب ج ۶ ص ۱۷۷»

خلاصه ترجمه:

«زمانی که امت من در مورد امر به معروف و نهی از منکر، کار را به گردن دیگران بیندازند و هر شخصی یا دسته‌ای به انتظار بنشینند که دیگران آن کار را عهده‌دار شوند، در این صورت باید در انتظار فرارسیدن عذاب الهی و گرفتار شدن به یک زندگی نکبت بار باشند.»

(و این کار به منزله‌ی اعلان محاربه‌ی با حق و مانع پیشرفت نیکی‌ها است.)

[صفحه ۸۱]

### از ناموسی و حیثیت و مال

ایمنع جاریته من ان یؤخذ وان خاف علی نفسه القتل؟

قال: نعم.

خلاصه ترجمه:

از آن حضرت پرسیدند:

اگر بخواهند زنی را به زور از خانه‌ای برابند، - هر چند خدمتکاری را - آیا شخص مکلف است به دفاع بپردازد و نگذارد بیگانه به ناموس او خیانت کند؟ اگر چه جانش در معرض مخاطره باشد؟  
حضرت جواب داد: آری.

[صفحه ۸۲]

### حرام شدن زنا و بی‌عفتی

تحريم الزنا

- لعلهُ ذهاب الانساب،

- ترك التريه للاطفال،

- فساد الوارث

- و ما اشبه ذلك من وجوه الفساد.

«علل الشرايع ج ۲ ص ۱۶۵»

«عيون اخبار الرضا ج ۲ ص ۹۲»

خلاصه‌ی ترجمه:

زنا و بی‌عفتی، عملی حرام و ناروا است، به سبب این که در اثر آن،

- نسبها از بین می‌رود. (روابط متزلزل می‌شود).

- کسی به تربیت صحیح کودکان، رغبت شایسته نشان نمی‌دهد (و این کار بسیار مهم، ترک می‌شود).

- روابط ارثی به هم می‌خورد و از هم می‌پاشد.

از اینها گذشته فسادهای گوناگون دیگری نیز دارد.

[صفحه ۸۳]

### ارزیابی میزان فداکاری نسبت به غیر

در مقام بیان حدود یاری به دوستان و برادران که باید در مورد آنان گذشت و فداکاری داشت، فرموده‌اند:

«لا تبدل لاخوانك من نفسك ما ضرره عليك اكثر من نفعه لهم.»

«من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۱۰۳»

باید در نظر داشت که مقدار ناملایماتی که در این راه تحمل می‌شود با نتیجه‌ای که آن دوست و برادر از آن فداکاری می‌برد

متناسب باشد. و میزان فداکاری در راه خدمت به دیگران طوری انجام گیرد که ضرری که تحمل می‌شود بیشتر از ثمره‌ای که به

دست می‌آید نباشد.

(و ضمناً کسی هم توقع این گونه تحمل ضررها را از دیگری نداشته باشد).

[صفحه ۸۴]

### چند دستور العمل در زندگی

الف: در مورد مغبون شدن،

المغبون لا محمود ولا مأجور.

«عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۴۲»

کسی که در روابط خود با مردم، غفلت کند تا متضرر شود و از جهل، بی‌خبری و کوتاهی کردن او سوء استفاده شود، چنین کسی نه پسندیده است، و نه شایسته‌ی اجر و پاداشی است.

ب: در مورد عیش و گذران زندگی، فرموده‌اند:

العیش: السعة فی المنزل،

الفضل فی الخدم،

و کثرة المحبین، «کافی ج ۶ ص ۵۲۶»

در مورد بیان گوشه‌ای از آرزوها برای تحقق یک زندگی آرام که هر فرد و جامعه‌ای به دنبال تهیه آن است، فرمود:

- منزل، وسعت داشته باشد.

- خدمتگزاران بهره‌مند و همکاران افزون باشند.

- و دوستداران فراوان.

[صفحه ۸۵]

ج: مطبی در مورد اسراف.

«ان هذا هو السرف،

«ان تشتري حمارا بثلاثة عشر دینارا و تدع برذونا»

«کافی ج ۶ ص ۵۳۶»

سخن از کسی به میان آمد که الاغی را به ۱۳ دینار خریده بود،

(و گویا با این مبلغ امکان تهیه حیوان پر قدرت تری متناسب با منظور خریدار وجود داشته است) لذا فرمودند:

اینکه تو این را به این قیمت بخری و حال آن که می‌توانستی با آن، (مثلاً) قاطری خریداری کنی، این کار، خود نوعی از اسراف است.

د: در مورد عدم پذیرش زبونی و هجوم پذیری فرموده‌اند:

«ان الله عزوجل یبغض رجلا یدخل علیه فی بینه و لا یقاتل»

خدای بزرگ از کسی که به خانه و محل زندگی او هجوم و حمله شود ولی او (که قبلاً می‌بایست پیشگیری می‌کرد، هنوز هم) در مقام مقابله و دفاع بر نیاید مبعوض خدا است.

[صفحه ۸۶]

### نقش نیت و گرایش قلبی در ارزش دادن به کارها

در مقام توجه دادن به نقش قصد و نیت قلبی در کارها و نیز اشاره‌ای به وضع زمان آن حضرت، این حدیث نیز قابل توجه است:

دو نفر وارد مجلس امام شدند و درباره‌ی این که آیا باید نمازشان را به قصر بخوانند یا تمام، جویا شدند.

امام که از قصد و محرک اصلی آنان آگاهی یافت رو به یکی از آنان کرد و فرمود:

«وجب علیک التقصیر لانک قصدتني»

(تو که به قصد دیدار من آمده‌ای نماز خود را به قصر می‌خوانی.)

و آنگاه رو به دیگری کرده فرمودند:

«وجب علیک التمام لانک قصدت السلطان.»

بر تو که (برای غرضی خاص) به قصد دیدار خلیفه آمدی واجب است نماز خود را تمام بخوانی.  
(با توجه به این که یکی از شرایط قصر نماز در مسافرت، این است که مسافرت مشروع باشد نه حرام).

[صفحه ۸۷]

### در مورد خوش رفتاری و توسعه دادن زندگی اعضاء خانواده در حدود امکان

الف: ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله لئلا یتمنوا موته.

«الفقیه ج ۲ ص ۲۳۹»

سزاوار است مردم در مورد افراد عائله تسهیلات لازم را فراهم نمایند.

و رفتار آنان طوری نباشد که اعضاء خانواده او ناراحت شوند و در نبود او احساس آرامش و وسعت بیشتر نکنند.

ب: صاحب النعمه ینجب علیه التوسع علی عیاله.

«کافی ج ۴ ص ۱۱»

هر کس از نعمتی برخوردار است بر او واجب است که در زندگی افراد خانوادگی خود گشایشی به وجود آورد و وسائل کافی برای زندگی و رشد صحیح آنان فراهم سازد.

پایان

[صفحه ۸۸]

یادآوری و انتظار:

همان گونه که در مقدمه اشاره شد، در این نوشته بنای کار به اختصار بوده است.

برای شرح زندگی تفصیلی امام رضا علیه السلام در دوره زمامداری هر یک از خلفای سه گانه‌ی معاصر آن حضرت، به خصوص اوضاع و احوال سه ساله‌ی اخیر عمر آن بزرگوار، بررسی و بحث درباره متن کامل مکتوب مأمون در مورد ولایتعهدی و مقدماتی که برای تنظیم آن تهیه شده بود، نیز تمامی نوشته‌ی امام درباره‌ی آن عهدنامه (که در اینجا به طور خلاصه آمده) مجال بیشتری لازم است که امید است فرصتی برای تدارک آنها به دست آید. تا علاوه بر اینها شمه‌ای از خدمات آن امام بزرگوار، آنچه در مقام بیان حقایق دینی و جهان بینی توحیدی اسلام و سایر مسائل انسانی به بشریت عرضه کرده‌اند،

[صفحه ۸۹]

احتجاجاتی که با رهبران و صاحب نظران از هر ملت و مذهبی انجام داده‌اند، به طور شایسته یاد شود.

شاید تا حدی از خدمات امام از طریق نشر فضائل و مکارم حضرتش سپاسگزاری شده باشد.

بدیهی است در هر حال، علاقمندان اهل نظر از یادآوری های لازم و مفید خود به منظور استصلاح، مضایقه‌ای نخواهند داشت.

بار دیگر آرزومند است که همگی در مرحله‌ی اجتماعی که هستیم با الهام از سیره پیشوایان فداکار و بزرگوار دینی خود در بهتر ساختن زندگی از طریق بیداری انسانها و تعاون همه جانبه به پاکی و نیکوکاری سهم مؤثری داشته باشیم. و هو حسبنا و نعم الوکیل.

تهران - سوم ذیقعد ۱۳۹۴

- [۱] اصول کافی جلد اول صفحه ۱۹.
- [۲] تا این تاریخ که سال ۱۳۹۴ قمری است.
- [۳] خلفای بنی عباس ۳۷ تن بودند که از سال ۱۳۲ هجری تا ۶۵۴ حکومت را به نام اسلام در دست داشتند. پس از قیام ابومسلم علیه خلفای بنی امیه، اولین خلیفه‌ی رسمی بنی عباس، عبدالله (احمد) سفاح بود، پس از او برادرش منصور خلیفه شد که بغداد را بنا کرد، و بعد به ترتیب مهدی، هادی، هارون، امین و مأمون سومین تا هفتمین آنان محسوب می‌شوند.
- [۴] کتاب عیون مرحوم صدوق ج ۱ ص ۱۰۸.
- [۵] مراد از قطیعه بخشی این است که اراضی و اموال متعلق به عموم را که تمامی مردم یک سرزمین در آنها حقوق مساوی دارند به اشخاص خاص و نور چشمی های مورد نظر واگذار شود و منافع سرشار عمومی در انحصار طبقه‌ای ممتاز و سرشناس قرار گیرد و دیگران از آن‌ها محروم و بی بهره بمانند.
- از جمله در زمان منصور به عنوان دستمزد همکارها و یا احیاناً حق السکوت در برابر اقدامات غیر عادلانه به بعضی از عمال و کار داران، اراضی وسیعی واگذار می‌شد تا وضع رو به راهی داشته باشند و طغیان و عصیان علیه اقدامات جاری اتفاق نیفتد.
- [۶] چنان که نوشته‌اند تا سال ۷۷۳ هجری، علویان نیز مانند دیگران لباس معمولی داشتند و در آن سال بود که یکی از حکام مصر لباس سبز را نشانه‌ی سیادت علویان داد.
- و نیز در سال ۱۰۰۴ بود که «سید محمد شریف» در مصر دستور داد سادات علوی بر کلاه خود رشته‌ای سبز به بپسند. زیرا یهود، رنگ زرد و مسیحیان رنگ کبود را برای شناسایی خود انتخاب کرده بودند.
- [۷] در این جا امام علیه‌السلام نام عده‌ای از مسلمانان فداکار دوره‌ی اول اسلامی را ذکر می‌کند که شایسته است همه‌ی مسلمانان از تاریخچه‌ی زندگی و فداکاری آنان با اطلاع باشند و استقامت و همت آنان را سرمشق زندگی خود قرار دهند و امید است در این زمینه نوشته‌های متناسبی تهیه شده و در دسترس قرار گیرد.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.



اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

